

تفسیر سوره فاتحه و چگونه قرآن را تفسیر کنیم

مؤلف:

شیخ جمیل زینو

مترجم:

علی صارمی

عنوان کتاب:

تفسیر سوره فاتحه و چگونه قرآن را تفسیر کنیم

مؤلف:

شیخ جمیل زینو

مترجم:

علی صارمی

موضوع:

اسلام و تمدن غرب

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف	۷
چگونه قرآن را تفسیر کنیم	۹
۱- تفسیر قرآن با قرآن	۹
۲- تفسیر قرآن با حدیث	۹
۱- تفسیر قرآن با اقوال صحابه <small>رضی الله عنهم</small>	۱۰
۲- تفسیر قرآن با اقوال تابعین (رحمهم الله)	۱۰
۳- تفسیر قرآن با زبان و قواعد عربی	۱۱
معنای سوره و آیه	۱۲
۱- سوره	۱۲
۲- آیه	۱۲
نامهای سوره فاتحه	۱۴
۱- أم القرآن	۱۴
۲- أم الكتاب	۱۴
۳- السبع المثانی	۱۴

- ۴- القرآن العظیم ۱۴
- ۵- فاتحه الكتاب ۱۵
- ۶- الصلاة ۱۵
- ۷- الحمد ۱۶
- ۸- الرقیه ۱۶
- ۹- أساس القرآن ۱۶
- ۱۰- الواقیه ۱۶
- ۱۱- الکافیہ ۱۶
- فضائل سوره فاتحه ۱۷**
- فرموده اول ۱۷
- فوائد فرموده اول ۱۷
- فرموده دوم ۱۹
- فوائد فرموده دوم: ۱۹
- فوائد رقیه به وسیله سوره فاتحه ۲۲
- فرموده سوم ۲۳
- فوائد فرموده سوم ۲۳
- زمان‌ها و مکان‌های پناه بردن به خدا و فضل این عمل ۲۴**
- ۱- هنگام قرآن خواندن ۲۴
- ۲- در نماز قبل از خواندن سوره فاتحه ۲۴
- ۳- هنگام خشم و عصبانیت ۲۵

- ۴- هنگام رفتن برای قضای حاجت ۲۵
- ۵- هنگام پارس کردن سگ و شنیدن صدای خران ۲۵
- ۶- هنگام ترس و بی‌خوابی ۲۵
- ۷- هنگام رقیه کردن ۲۶
- ۸- هنگام داخل شدن به مسجد ۲۶
- معنای پناه بردن به خدا (استعاذه) ۲۷
- زمان‌ها و مکان‌های گفتن (بسم الله) و فضیلت آن ۲۸
- ۱- هنگام وضو گرفتن ۲۸
- ۲- هنگام سر بریدن و صید حیوانات ۲۸
- ۳- هنگام خوردن و آشامیدن ۲۹
- ۴- هنگام رقیه کردن درد و بیماری ۲۹
- ۵- هنگام ورود و خروج مسجد ۳۰
- ۶- هنگام نزدیکی مرد با همسرش ۳۰
- ۷- هنگام صبح و عصر ۳۱
- ۸- هنگام بستن در خانه در شب ۳۱
- ۹- هنگام داخل و خارج شدن از خانه ۳۱
- ۱۰- هنگام سوار شدن بر الاغ، اسب، ماشین، هواپیما و کشتی .. ۳۲
- ۱۱- هنگام خواندن قرآن یا نوشتن نامه ۳۲
- معنای (بسم الله) ۳۳
- بسم الله الرحمن الرحيم ۳۶

۳۸ الحمد لله رب العالمين

۳۹ اهداف این آیه:

۴۰ زمان‌ها و مکان‌های گفتن (الحمد لله) و فضل آن.

۴۰-۱ بعد از خوردن و آشامیدن.

۴۱-۲ هنگام خوابیدن.

۴۲-۳ هنگام بیدار شدن از خواب.

۴۲-۴ هنگام عطسه کردن.

۴۲-۵ هنگام دیدن افرادی که دارای نقص عضو هستند.

۴۳-۶ بعد از بلند شدن از رکوع.

۴۳-۷ بعد از نماز.

۴۳-۸ هنگام بیدار شدن از خواب در شب.

۴۴ الرحمن الرحيم

۴۵ (الرحمن) عام و (الرحيم) خاص است.

۴۷ اهداف آیه:

۴۸ ملك يوم الدين

۴۹ اهداف آیه:

۵۰ اياك نعبد و اياك نستعين

۵۲ اهداف این آیه:

۵۵ اهدنا الصراط المستقيم

۵۸ اهداف این آیه:

- ۵۹..... صراط‌الذین انعمت علیهم
- ۶۰..... اهداف این آیه:
- ۶۰..... غیر المغضوب علیهم ولا الضالین
- ۶۲..... اهداف این آیه:
- ۶۳..... هشدار دادن از راه گمراهان
- ۶۵..... اهداف این آیات و احادیث
- ۶۹..... معنای (آمین)
- ۷۳..... خلاصه‌ای از تفسیر سوره فاتحه
- ۷۴..... مفهوم هدایت و گمراهی
- ۷۶..... خواندن سوره فاتحه در نماز
- آیا خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت بر مأموم واجب است؟
- ۷۷.....
- ۷۹..... چند بدعت در مورد سوره فاتحه
- الف- خواندن قرآن و خصوصاً سوره فاتحه بر مردگان..... ۷۹
- ب- خواندن سوره فاتحه بر پیامبر ﷺ..... ۸۲
- ج- خواندن سوره فاتحه در هنگام عقد نکاح..... ۸۳
- ۸۶..... خلاصه بحث

مقدمه مؤلف

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا
وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي له أشهد أن لا
إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، أما بعد: فإن أصدق الحديث كتاب
الله وخير الهدى هدى محمد ﷺ وشر الأمور محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل
بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار، ثم بعد:

به حول و قوه الهی می خواهم تفسیر سوره فاتحه را تقدیم خوانندگان عزیز نمایم،
چون سوره فاتحه بزرگ‌ترین سوره قرآن کریم است و نمازگذار در تمام رکعات نماز
آن را می‌خواند، و لازم است که شخص نمازگذار معنایش را بفهمد تا در نمازش
بیشتر خشوع و خضوع داشته باشد و شامل این آیه شود:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾﴾
[المؤمنون: ۱-۲].

«حقیقتاً مؤمنان رستگار شدند، کسانی که در نمازشان خاضع و فروتن هستند».
این سوره شامل هر سه نوع بندگی خداوند -توحید الوهیت، ربوبیت و اسماء و
صفات- می‌باشد، خصوصاً توحید الوهیت و یا همان پرستش مطلق خداوند، که از
آن به بندگی واقعی نیز تعبیر می‌نمایند. به خاطر همین پرستش و توحید الوهیت
است که خداوند جهان را خلق کرده است و انسان را به آن مکلف کرده و پیامبران علیهم‌السلام

را برای دعوت به سوی این پرستش مبعوث کرده، همچنانکه اوج این مبحث در این آیه بیان شده است.

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵].

«فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوئیم».

بدلیل اهمیت این مسئله -توحید الوهیت- است که تمام معنا و محتوای قرآن به این آیه و سوره بر می‌گردد و تمام قرآن به نوعی معنا بخشیدن به این آیه است، برای رسیدن به هدفم در این کتاب از منابع معتبری استفاده کرده‌ام که مهمترین آنها تفسیر طبری، ابن کثیر و مختصر تفسیر ابن کثیر است و تمام اقوالی را که در مورد بزرگی و تفسیر سوره فاتحه وجود دارند در این کتاب آورده‌ام، همچنین اکثر آیات و احادیثی که می‌توانستند در تبیین بحثمان سودمند باشند، نقل کرده‌ام.

و بارزترین و آشکارترین اشتباهی که مردم در مورد سوره فاتحه و مسائل مربوط به آن دچار شده‌اند در زمره بدعت‌ها آورده‌ام پس کسی که می‌خواهد، آگاهی یابد و به حقیقت بیشتر نزدیک شود این کتاب و مطالبی که در آخر آن آمده را بخواند. از خداوند متعال خواهان و خواستارم که این کار باعث نفع و سود فراوان برای مسلمانان باشد و به عنوان عمل صالحی که فقط به خاطر او انجام گرفته از من قبول نماید.

محمد بن جمیل زینو

ربیع الأول/۱۴۱۷

چگونه قرآن را تفسیر کنیم

تفسیر آیات قرآن دارای روش‌ها و مراحل مختلفی است که به آنها اشاره می‌نمائیم:

۱- تفسیر قرآن با قرآن

برای نمونه خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ [الفاتحة: ۴].

«خداوند مالک و پادشاه روز قیامت و حساب و جزا است».

تفسیر و بیان کلمه (یوم الدین) در این آیات آمده است.

﴿ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ [۱۸] ﴿لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا
وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾ [۱۹] [الإنفطار: ۱۸-۱۹].

«باز هم عظمت آن روز را چگونه توانی دانست، روزی که هیچ کس برای کس

دیگری قادر بر انجام کاری نیست و تنها حکم و فرمان در آن روز با خداست».

در اینجا با تطابق دادن بین این دو آیه با آیه اولی مفهوم کلمه (یوم الدین) بیشتر

و بهتر آشکار شد.

۲- تفسیر قرآن با حدیث

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

[النحل: ۴۴].

«و بر تو -محمد- قرآن را نازل کردیم تا بر امت آنچه فرستاده شده بیان کنی تا عقل و فکر خویش را به کار بندند».

و پیامبر ﷺ نیز فرموده‌اند: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» (صحیح

ابوداود) «آگاه باشید که به من قرآن و چیزی مثل آن -سنت- داده شده است».

یا این فرموده پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «الصراط: الإسلام» (صحیح ترمذی) یعنی: «صراط مستقیمی که در قرآن از آن بحث نموده، همان اسلام است».

(المغضوب علیهم: اليهود، والضالین: النصارى) (محقق کتاب جامع الأصول می‌گوید حدیث حسن است) (منظور از مغضوب علیهم در قرآن، یهودیان و ضالین، مسیحیان هستند).

۱- تفسیر قرآن با اقوال صحابه

خداوند می‌فرماید: ﴿أَوْ لَمَسْتُمُ اللَّيْسَاءَ﴾ [النساء: ۴۳] «اگر زنانتان را لمس کردید»

عبدالله بن عباس رضی الله عنه در مورد این آیه می‌فرماید که کلمه (لامستم) به معنای (جامعتم) (یعنی با زن همبستر شدن و دخول کردن به او) است. و صرف لمس کردن ظاهری را شامل نمی‌شود. ابن کثیر در تفسیرش به این مطلب اشاره کرده است.

۲- تفسیر قرآن با اقوال تابعین (رحمهم الله)

چون تابعین اشخاصی هستند که دست پرورده صحابه می‌باشند و تفسیر قرآن را از آنها به ارث برده‌اند و در مکتب اصحاب رسول به رشد و بالندگی رسیده‌اند.

خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ [البقرة: ۲۹]. «و سپس خداوند

به سوی آسمان استوی کرد».

مجاهد و ابوالعالیه - دو نفر از تابعین - در تفسیر این آیه می‌گویند کلمه (استوی) به معنای (علا و ارتفاع: بلند و بالا) است.^۱ پس معنای آیه چنین خواهد شد: (و سپس خداوند بر عرش بلند و مرتفع شد).

۳- تفسیر قرآن با زبان و قواعد عربی

خداوند می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]. در این آیه خداوند مفعول ﴿إِيَّاكَ﴾ را قبل از افعال ﴿نَعْبُدُ﴾ و ﴿نَسْتَعِينُ﴾ آورده است و می‌خواهد مسئله را منحصر و مخصوص به خویش گرداند.

[مترجم: منظور خداوند این است که فقط او پرستش شود و در اموری که بشر قادر به انجام آن نیست فقط از خداوند یاری خواسته شود، پس در نتیجه هر گونه پرستش بغیر از پرستش خداوند باطل و مردود است و هر گونه درخواست یاری و کمکی که در قدرت مخلوق نباشد، نباید از او تقاضا کرد و فقط از خداوند باید خواست برای تبیین این موارد است که خداوند مفعولش را قبل از فعلش بیان کرده، زیرا اگر مفعول در اینجا بعد از فعل بیان می‌شد، آنگاه معنایش اینطور می‌شد که هم می‌توان خدا را پرستید و هم همراه پرستش خداوند، غیر خدایان نیز پرستش شوند و در این حالت هیچ گونه نشانی از تخصیص پرستش برای خداوند متعال وجود نداشت).

معنای سوره و آیه

۱- سوره

به قسمت یا بخشی از قرآن که حد اقل شامل سه آیه یا بیشتر باشد سوره گفته می‌شود. قرآن دارای ۱۱۴ سوره است که بلندترین آن سوره بقره و کوتاهترین آن سوره کوثر است. کلمه (السورة) از کلمه (سَوَّرَ) که به معنای حدود و دور بر است گرفته شده، مثل (سَوَّرَ المَدینَةَ) (دور شهر را دیوار کشید) و در سور قرآن نیز چند آیه با هم در یک محدوده و دایره قرار گرفته‌اند.

یا کلمه (السورة) ممکن است از کلمه (سور) به معنای نوشیدن گرفته شده و به معنای پس مانده آب یا غذایی است یا باقی مانده از چیز کلی تر است و در مورد سوره قرآن نیز چنین است که هر سوره قسمت و پس مانده ای از کل قرآن است. اما ریشه‌یابی اول درستتر است که می‌گوید (سورة) از (سَوَّرَ) گرفته شده است.

و این گفته شاعر نیز این مطلب را بهتر تأیید می‌کند که می‌گوید:

الم تر أن الله أعطاک سورة تری کل ملک دونها یتذبذب
(آیا آن شهادت و بزرگی و برتری که خداوند به تو عطا کرده است را نمی‌بینی که دیده می‌شود تمام پادشاهان در مقابل آن به لرزه در می‌آیند).

۲- آیه

معنای اصلی آیه (العلامة، به معنای نشانه و علامت) است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ

مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۲۴۸].

«پیامبرشان به آن گروه گفت که نشانه پادشاهی او این است که برای شما تابوتی را می آورد که در آن سکینه از طرف خداوند است».

آیه عبارت از جمله ای مستقل نسبت به قبل و بعد از خودش، و در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ قرائت قرآن را تکه تکه می خواند، یعنی آیه، آیه قرآن را تلاوت می کرد و در آخر هر آیه ای توقف کوتاهی می کرد و می فرمود: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۲) لحظه ای می ایستاد و ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^(۳) را می گفت و لحظه ای درنگ می کرد و ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^(۴) را می گفت، تا آخر سوره همین طور قرائت می نمود.^۱

آیه گاهی به معنای چیزی که برخلاف عادت و روش سنتی نیز باشد، می آید. همچنانکه خداوند می فرماید:

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا﴾^(۹۰) [الإسراء: ۹۰].
«و گفتند ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا آنکه از زمین برای ما چشمه آبی بیرون آری».

در هر دو آیه به این مسئله اشاره شده که چرا معجزه و نشانه ای از طرف خداوند بر پیامبر ﷺ نازل شده است. و این نشانگر معنای آیه است که در مقابل عادات و روشهای عادی زندگی به کار برده اند.

نام‌های سوره فاتحه

سوره فاتحه در مکه نازل شده و دارای هفت آیه است که در این باره هیچ گونه اختلافی وجود ندارد.

بعضی نام‌های سوره فاتحه از این قبیلند:

۱- أم القرآن

پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ فَهِيَ خِدَاجٌ غَيْرُ تَمَامٍ»^۱. «هر کس که نماز را بدون ام القرآن - فاتحه - بخواند، نمازش تمام نیست، تمام نیست، تمام نیست».

۲- أم الكتاب

بخاری رحمته می فرماید: سوره فاتحه به این دلیل ام کتاب نامگذاری شده که قرآن با آن آغاز می شود و اولین سوره قرآن است و در نماز نیز اول چیزی است که آغاز می شود.

۳- السبع المثانی

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ [الحجر: ۸۷].
«ای محمد، حقیقتاً ما هفت آیه با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم».

۴- القرآن العظيم

همان آیه ۸۷ سوره حجر دلیل بر این نام است و همچنین پیامبر ﷺ در حدیثی هر ۴ اسمی را که تا حال ذکر شده آورده‌اند: «الحمد لله رب العالمین، أم القرآن، أم

الكتاب والسبع المثاني والقرآن العظيم»^۱.

(الحمد لله رب العالمين - فاتحه - مادر قرآن، مادر کتاب، هفت آیه‌ای که تکرار می‌شوند و قرآن بزرگی است).

۵- فاتحة الكتاب

پیامبر ﷺ فرمودند: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۲ «نماز کسی که فاتحه کتاب را در آن نمی‌خواند درست نیست». فاتحه کتاب همان آغاز و شروع قرآن است و بدلیل اینکه نماز گذارد در وهله اول شروع به قرائت آن می‌کند به فاتحه کتاب مشهور است.

۶- الصلاة

پیامبر ﷺ در حدیثی قدسی می‌فرمایند: « قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ اللَّهُ: حَمِدَنِي عَبْدِي»^۳ «سوره فاتحه - الصلاة - را بین خود و بندگام به دو قسمت تقسیم کردم هرگاه بنده ام می‌گوید: حمد و ستایش برای پروردگار جهانیان است، خداوند بزرگ می‌فرماید: بنده ام مرا ستایش کرده است».

در این حدیث سوره فاتحه به اسم نماز نامگذاری شده، چون یکی از ارکان نماز است و نماز بدون آن ناقص و باطل است.

۱- بخاری.

۲- متفق علیه.

۳- مسلم.

۷- الحمد

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحة: ۲]. «تمام حمد و ستایش برای خالق جهانیان است».

۸- الرقيه

پیامبر ﷺ به ابوسعید خدری فرمود: «وَمَا يُدْرِيكَ أَنَّهَا رُقِيَةٌ» «و چه چیز تو را فهماند که سوره فاتحه، رقيه - پناه بردن و دعا کردن به خداوند - است».

۹- أساس القرآن

این اسم را عبدالله بن عباس رضی الله عنه روی سوره فاتحه گذاشت و می گفت: سوره فاتحه پایه و بنیان قرآن است.

۱۰- الواقیه

این اسم را سفیان بن عیینه رضی الله عنه روی سوره فاتحه قرار داد، و به معنای حفاظت و محافظت کردن است و خود را به خداوند سپردن و واگذار کردن نیز معنا می دهد.

۱۱- الکافیه

این اسم را یحیی بن کثیر رضی الله عنه روی سوره فاتحه گذاشت و از (کفی) به معنای، بس و کافی و کفایت کننده آمده است.

فضائل سوره فاتحه

فرموده اول

از ابوسعید بن المعلی رضی الله عنه روایت است که: [روزی در حال خواندن نماز بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله مرا صدا زد و من نیز به او جواب ندادم تا نمازم را کامل خواندم و سپس پیش رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دلیل جواب ندادنت چه بود؟ گفتم: ای رسول خدا در حال نماز بودم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مگر خداوند بزرگ نمی فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ [الأنفال: ۲۴].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون خدا و رسولش شما را به ایمان دعوت کنند اجابت کنید تا به حیات ابدی رسید».

پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بزرگ‌ترین سوره قرآن را قبل از اینکه از مسجد بیرون روی به تو یاد می‌دهم، سپس دستم را گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست از مسجد بیرون رود، گفتم: ای رسول خدا تو فرمودی بزرگترین سوره قرآن را به تو یاد می‌دهم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بله، ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ اینها هفت آیه هستند که تکرار کرده می‌شوند و قرآن بزرگ هستند که به من بخشیده شده‌اند^۱.

فوائد فرموده اول

۱- برای پیامبر صلی الله علیه و آله جایز است کسی را که در حال نماز است صدا کند و آن شخص می‌بایست به محض اینکه خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله را شنید دست از نماز سننش بر می‌داشت و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفت. این مورد فقط خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و مربوط به زمان

۱- بخاری و غیر او.

حیاتش است، البته در حق مادر نیز صدق می‌کند، مادر نیز می‌تواند فرزندش را هنگامی که در حال خواندن نماز سنت است صدا بزند و آن فرزند باید نمازش را قطع کند و جواب مادرش را بدهد.

دلیل این فرموده نیز جریان همان راهبی است که مادرش او را صدا کرد و او چون در حال نماز بود جواب مادرش را نداد سپس مادرش بر علیه او دعا کرد و خداوند نیز دعای مادر را مستجاب کرد، همچنانکه در حدیثی که بخاری و مسلم آورده‌اند بدان اشاره شده است.

بغیر از پیامبر ﷺ و مادر انسان کسی دیگری حق ندارد که شخص دیگری را که در حال نماز سنت است مورد خطاب قرار دهد، و بر انسان نمازگذار نیز واجب است که جواب هیچ کسی را در حالی که نماز می‌خواند، ندهد، مگر در مواردی حساس و آن برای فریادرسی و کمک به شخص دیگری و نجات دادن او از خطری و یا در حال اجبار باشد.

۲- جواب دادن به خطاب پیامبر ﷺ طبق آیه ۲۴ سوره انفال واجب است.
 ۳- حریص و قاطع بودن پیامبر ﷺ و رغبت داشتن ایشان بر یاد دادن و پرورش دادن اصحابش ﷺ نسبت به چیزهایی که به آنها سود می‌رساند. همچنانکه می‌فرماید: «لَأُعَلِّمَنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ» «بزرگ‌ترین سوره قرآن را به تو یاد می‌دهم».

۴- حریص بودن یاران پیامبر ﷺ به فراگیری علم دین و یادآوری کردن نسبت به پیامبر ﷺ از طرف اصحابش ﷺ در مورد آنچه که پیامبر ﷺ به گفتن آن وعده داده بود، هنگامی که ابوسعید بن المعلی گفت: ای پیامبر خدا تو نگفتی که بزرگترین سوره قرآن را به تو یاد می‌دهم!

۵- جواب دادن پیامبر ﷺ به اصحابش ﷺ و وفای بعهد کردن پیامبر ﷺ در مورد

پیمانی که به آن صحابی داده بود و ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ را به او یاد داد.

۶- این فرموده دلیلی است بر اینکه سوره فاتحه بزرگترین سوره قرآن است و دارای هفت آیه می‌باشد که همواره تکرار می‌شوند -السیع المثنائی- و قرآن بزرگ نیز است.

فرموده دوم

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که [ما در سفر بودیم و رو به محلی کرده و در آنجا اتراق گزیدیم، دختری نزد ما آمد و گفت: رئیس قوممان را ما را یا عقبرب نیش زده است، و کسی هم نیست او را درمان کند آیا شما چیزی از رقیه به همراه دارید تا او را درمان کنید؟ در این هنگام مردی از ما که قابل اعتماد بود بلند شد در حالی که ما او را به عنوان رقیه کننده می‌شناختیم و او شخص صالحی بود. آن شخص رفت و بیمار را رقیه و مداوا کرد و در مقابل عملی که انجام داده بود ۳۰ گوسفند از آن قبیله دریافت کرد، وقتی نزدمان برگشت به او گفتیم: آیا کار خوبی کردی از اینکه او را رقیه کردی؟ گفت: من فقط او را با سوره فاتحه -أم الكتاب- رقیه کردم، ما در جواب او گفتیم حرف نزن تا اینکه پیش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رویم و در مورد این کار سؤال می‌کنیم، وقتی به مدینه رسیدیم جریان را برای پیامبر صلی الله علیه و آله تعریف کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا كَانَ يُدْرِيهِ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ أَقْسِمُوا وَأَضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ». «چه چیزی او را فهماند که این درمان کردن و دعا است، گوسفندان را تقسیم کنید و سهمی هم برای من بگذارید» و در روایتی از امام مسلم آمده که عبدالله بن مسعود او را درمان کرد].

فوائد فرموده دوم:

۱- اصحاب رضی الله عنهم در هنگام اختلاف، امور شان را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله ارجاع می‌دادند تا پیامبر صلی الله علیه و آله در بین آنها حکم کند، خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۗ﴾

فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾ [النساء: ۵۹].

«و چون در چیزی کارتان به نزاع کشید به حکم خدا و رسول باز گردید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این کار - رجوع به حکم خدا و رسول - برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود».

برگرداندن و ارجاع دادن امور به سوی خداوند در این آیه یعنی ارجاع دادن به قرآن است، ولی ارجاع دادن به سوی پیامبر ﷺ در آیه یعنی اگر پیامبر ﷺ زنده بود، اختلاف را به سوی ایشان ارجاع دهید و اگر پیامبر ﷺ در قید حیات نبود، برای حل اختلاف به احادیث ایشان برگردید.

پیامبر ﷺ می فرماید: «ترکت فیکم امرین ما إن تمسکتُم به لن تضلوا بعدی أبداً: کتاب الله وسنتی»^۱ «بعد از خود دو چیز را در میان شما به ارث می گذارم، مادام که به آن دست بگیرید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و سنتم».

۲- بر همه اصحاب ﷺ و مسلمانان واجب است که به قرآن و سنت پیامبر ﷺ حکم کنند.

۳- رقیه با سوره فاتحه جایز است، همچنین رقیه با آیات و ادعیه ای که در سنت صحیح پیامبر ﷺ به آنها اشاره شده نیز جایز است.

۴- مداوای کسی که مار یا عقرب او را نیش زده، با خواندن سوره فاتحه و دعاهای مأثور بر روی آن شخص و به وسیله دارو مشروع می باشد.

پیامبر ﷺ می فرماید: «یا عباد الله تداووا فإن الله لم یضع داء إلا و وضع له دواء»^۲ «ای بندگان خدا مداوا و معالجه کنید، زیرا که خداوند هیچ دردی را نفرستاده

۱- مالک و حاکم.

۲- امام احمد.

مگر آنکه درمانی نیز برای آن درد قرار داده است».

۵- شخص رقیه کننده می تواند در مقابل رقیه ای شرعی که به وسیله سوره فاتحه، دعا کردن و داروهای موجود انجام می دهد اجرت دریافت کند، چون آن شخص به دلیل رقیه کردن انسان بیمار، نسبت به دکتری که با دارو و درمان بیمار را معالجه می کند، شایستگی بیشتری برای دریافت مزد و پاداش دارد.

پیامبر ﷺ می فرماید: «أَحَقُّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا كِتَابُ اللَّهِ»^۱. «شایسته ترین پاداشی که می توانید در مقابل چیزی دریافت دارید، آن پاداشی است که بر قرآن می توانید دریافت دارید».

منظور حدیث، دریافت اجرت در مقابل خواندن قرآن بر مرده ها یا بر زنده ها نیست، بلکه اشاره حدیث به این است که اگر کسی بوسیله قرآن مداوای جسم کس دیگری را کرد می تواند از او اجرت بگیرد، اما اگر کسی بیاید و قرآن را بر قبرستان بخواند و یا در هنگام مجلس ترحیم آن را بخواند و در مقابل آن پول دریافت کند این کار حرام است - هم از جهت قرآن خواندن در آن مکان و هم از لحاظ گرفتن پول بر این عمل - زیرا پیامبر ﷺ و اصحابش این کار را نکرده اند.

۶- انسان مسلمان می تواند برای انسان غیر مسلمان رقیه کند و همچنین می تواند برای بهبودی بیماریش دعا کند.

بزار از جابر رضی الله عنه روایت می کند که جابر فرمود: «فقالوا لهم: قد بلغنا أن صاحبكم جاء بالنور والشفاء، قالوا: نعم»^۲ «آن قوم به مسلمانان گفتند: به ما خبر رسیده که رفیقان - محمد ﷺ - نور و شفا - قرآن - با خودش آورده است، مسلمانان گفتند: بله چنین است».

۱- بخاری.

۲- فتح الباری.

از این روایت پیداست که آن قوم غیر مسلمان بودند زیرا به مسلمانان گفتند: رفیقتان و نگفتند، رفیقمان و یا پیامبر خدا ﷺ، زیرا به او ایمان نداشتند ولی با وجود این آن شخص مسلمان رئیس آن قوم را رقیه کرد.

فوائد رقیه به وسیله سوره فاتحه

۱- ابن القیم در صفحه ۳ کتاب (الجواب الکافی) می فرماید:

«حقیقتاً معالجه بوسیله سوره فاتحه در درمان و از بین بردن درد، اهمیت ویژه‌ای دارد، تا جایی که به این نتیجه می‌رسیم که اصلاً دردی وجود نداشته است. و این آسانترین و ساده‌ترین راه معالجه است. اگر انسان درصدد مداوا با سوره فاتحه بر آید و در هنگام این کار دارای نیتی خالص و صادق باشد می‌بیند که این کار چقدر سودمند و قابل تمجید است.

من مدتی را که در مکه ماندم و دچار بیماری می‌شدم و دکتر و دارویی نیافتم، درصدد معالجه خودم با سوره فاتحه بر می‌آمدم و به نتایجی نیز رسیده بودم، به همین دلیل کم‌کم در معالجه بیماران بوسیله سوره فاتحه مشهور شدم و هر کسی که بیماری داشت نزد من می‌آمد و من نیز همچنانکه خودم را بوسیله فاتحه مداوا می‌کردم او را نیز مداوا می‌نمودم و اشخاص بیمار فوراً خوب می‌شدند»^۱.

۲- در اینجا نکته‌ای قابل تأمل وجود دارد و آن این است که: این دعا، ذکر و آیه‌هایی که برای درمان دردها بکار برده می‌شود، خودشان به خودی خود دارای سود و فایده‌اند، ولی تأثیر آنها برای علاج دردها وابسته به میزان ایمان و باوری است که گوینده آنها دارد، یعنی اگر شخصی که دارای ایمانی ضعیف و تقوایی ناچیز باشد، هر چند که این آیه‌ها، دعاها و اذکار را بخواند ممکن است اصلاً تأثیری در مداوای درد نداشته باشند، ولی اگر شخص مؤمن و متقی آنها را بخواند فوراً تأثیر کنند و درد

۱- الجواب الکافی، ص ۳.

را مداوا نمایند. و یا ممکن است در شخصی که آنها را می‌خواند مشکلی وجود نداشته باشد بلکه عوامل پیش گیرنده بیرونی باعث عدم تاثیر آنها در شخص بیمار شود، مثل مصرف دارو و گاهی شخص بیمار هر چقدر که دارو مصرف می‌کند، متوجه می‌شود که اصلاً دردش التیام نمی‌یابد و آن بدلیل خراب بودن دارو نیست بلکه ممکن است بدن آن شخص نسبت به آن دارو حساسیت داشته باشد و مانع جذب آن دارو در بدن شود و از این طریق مانع تاثیر آن دارو بر درد شود. قلب انسان نیز چنین است اگر این دعاها و اذکار را به خوبی قبول کند و به تاثیر آنها معتقد باشد، در این حالت آنها تاثیر خودشان را می‌کنند، زیرا قلب انسان آنها را می‌پذیرد و باعث مداوای درد می‌شوند.

فرموده سوم

ابن عباس می‌فرماید: (پیامبر ﷺ نزد ما بود و جبرئیل علیه السلام کنار او، ناگهان صدایی شدید را از بالای سرش شنید، در این لحظه جبرئیل علیه السلام چشمش را به طرف آسمان کرد و گفت: این دری از درهای آسمان بود که باز شد و تا حال باز نشده بود. از آن در ملائکه ای پائین و نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد! مژده بده در مقابل دو روشنی که خداوند به تو عطا کرده است و قبل از تو این دو روشنی به کسی داده نشده است. و این دو روشنی، یکی سوره فاتحه و دیگری دو آیه آخر سوره بقره است. و قبل از تو هیچ حرفی از آنها تلفظ نشده است).^۱

فوائد فرموده سوم

- ۱- جبرئیل گاه گاهی از آسمان نزول می‌کرد و نزد پیامبر ﷺ می‌آمد.
- ۲- وجود صدایی در آسمان دلیل بر اتفاق افتادن مسئله‌ای عظیم است.

۳- آسمان دارای دری است که برای هیچ کس غیر از پیامبر ﷺ باز نشده است و پائین آمدن ملائکه از آن در به نزد پیامبر ﷺ نشانه فضل و بزرگی پیامبر ﷺ است.

۴- آن ملائکه مژده دو روشنی را به پیامبر ﷺ داد که خداوند بزرگ قبل از محمد ﷺ به هیچ پیامبری نداده است. و آن دو روشنی شامل سوره فاتحه و دو آیه آخر سوره بقره است.

زمان‌ها و مکان‌های پناه بردن به خدا و فضل این عمل

۱- هنگام قرآن خواندن

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ [النحل: ۹۸].

«ای رسول ما چون خواهی تلاوت قرآن کنی اول از شر وسوسه شیطان رانده شده به خدا پناه ببر».

یعنی در آغاز قرآن خواندن باید گفته شود: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم».

۲- در نماز قبل از خواندن سوره فاتحه

پیامبر ﷺ در نماز تهجد - نماز شب - می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزِهِ، وَنَفْخِهِ، وَنَفْثِهِ»^۱ «به خداوند شنوای دانا از شر شیطان رانده شده و از شر اشاره، خودبزرگ بینی و اشعار شیطانی، پناه می‌برم». و یا می‌توان گفت: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم».

۳- هنگام خشم و عصبانیت

از سلیمان بن صدر رضی الله عنه روایت است که: (دو نفر در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله با هم به مجادله و جنگ و جدال پرداختند و ما نیز در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم، یکی از آنها به دیگری فحش و ناسزا گفت و از دست او عصبانی شد و صورتش به رنگ سرخی گرایید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من گفته‌ای را می‌دانم که اگر آن شخص عصبانی آن را بگوید، از دست این خشم و عصبانیت نجات پیدا می‌کند و آرام می‌گیرد. و آن گفته: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است.

۴- هنگام رفتن برای قضای حاجت

از انس رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه که می‌خواست به دستشویی برود، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخُبَائِثِ» «خدایا از شر شیطان نرو ماده به تو پناه می‌آورم».

۵- هنگام پارس کردن سگ و شنیدن صدای خران

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمْ نَبَاحَ الْكَلْبِ وَنَهْيَ الْحَمِيرِ بِاللَّيْلِ، فَتَعُوذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّهُنَّ يَرِينَ مَا لَا تَرُونَ»^۱. «اگر در شب صدای پارس سگها و خران را شنیدید، از شر شیطان رانده شده به خداوند بزرگ پناه ببرید، چون آنها در آن لحظه شیطان را می‌بینند در حالی که شما نمی‌بینید».

۶- هنگام ترس و بی‌خوابی

پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش رضی الله عنهم را یاد می‌داد که در این موقع بگویند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ

يَحْضُرُونَ»^۱. «به وسیله کلمات پر محتوا و پر معنایش از خشم و عصبانیت خداوند بزرگ و ار شر و بدی بندگانش و از دیوانگی، بدی و وسوسه های شیاطین، هنگامی که پیش می آیند، به خداوند متعال پناه می برم».

۷- هنگام رقیه کردن

پیامبر ﷺ حسن و حسین را در آغوش می گرفت و می رفت: «أَعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ»^۲ «شما را به وسیله کلمات پر معنا و پر محتوی از شر هر شیاطین و صاحب ضرری و چشم زخم کنندگان به خداوند بزرگ پناه می دهم».

۸- هنگام داخل شدن به مسجد

پیامبر ﷺ هنگامی که داخل مسجد می شد، می فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۳. «به خداوند بزرگ و متعال و به روی پاکش و به حاکمیت قدیمی که از اول داشته و تا آخر دارد پناه می برم از شر شیطان رانده و نفرین شده».

بعد از آن پیامبر ﷺ فرمودند: (هر موقع انسان این جمله را بگوید، شیطان با خود می گوید: این بنده خدا دیگر از دست من فرار کرد و به طولانی امروز از من دور شد)^۴.

۱- ابوداود، ترمذی.

۲- بخاری.

۳- ابوداود.

۴- ابوداود.

معنای پناه بردن به خدا (استعاذه)

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» یعنی: پناه می‌برم به خداوند بزرگ و متعال از شر ضررهای دینی و دنیایی شیطان رانده شده و از شر اغراقاتی که ممکن است در من نسبت به راه راست بوجود آورد و از شر وسوسه‌هایش که احتمال دارد مرا بر انجام آنچه که از آن منع شده‌ام تحریک نماید. زیرا غیر از خداوند هیچ چیزی شیطان را از انسان دور نمی‌کند، به همین دلیل خداوند به انسان دستور داده تا از شر شیطان جنی و انسی به خدا پناه ببرد. زیرا شیاطین جنی، هیچ رشوه‌ای قبول نمی‌کنند و بدترین طباع و سرشتها را دارند و تنها خالق آنها می‌تواند تو را از شر آنها نجات دهد.

کلمه (الشيطان) در عربی از (شطن) به معنای دور شدن و منصرف شدن، مشتق شده است و شیطان هم از خطرات خلقت دور شده و از تمام حدود خیر و نیکی فاصله گرفته است.

سیبویه می‌گوید: اعراب می‌گویند (تشیطن فلان) یعنی، کسی که کاری را انجام دهد و آن کار شبیه کار شیاطین باشد، و کلمه (الشيطان) از دور افتادن از راستی مشتق شده است و به همین دلیل به هر کسی که از سرشت و خلق و خوی انسانی دور شود و دچار انحراف گردد، شیطان گفته می‌شود، به اجنه و حیوانات نیز اگر دچار تمرد و سرکشی شوند، شیطان گفته می‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۗ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۗ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ﴾

[الأنعام: ۱۱۲].

«و به همین شیوه برای هر پیامبری از شیاطین انس و جن دشمنی قرار دادیم که آنها برخی با برخی دیگر سخنان آراسته و فریبنده اظهار می‌کنند و اگر خدا می‌خواست نمی‌توانستند چنین کنند، پس اینها را با دروغشان وا گذار.»

زمان‌ها و مکان‌های گفتن (بسم الله) و فضیلت آن

۱- هنگام وضو گرفتن

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا وُضُوءَ لَهُ، وَلَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ»^۱ «نماز هیچ کس بدون وضو درست نیست و وضوی هیچ کس بدون بسم الله گفتن درست نیست.»

[مترجم: البته این حدیث با احادیث دیگری از درجه واجب ساقط شده و اگر شخص بسم الله هم در اول وضو نگوید باز وضویش درست است].

۲- هنگام سر بردن و صید حیوانات

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ [الأنعام: ۱۲۱].

«و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده نخورید که آن فسق و تبهکاریست.»

﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [المائدة: ۴].

«پس از صیدی که - سگان معلم - برای شما نگه دارند بخورید و نام خدا را بر آن صید یاد کنید.»

عدی بن حاتم رضی الله عنه از پیامبر ﷺ در مورد حکم صید کردن با سگ معلم در هنگامی که سگی دیگر همراه آن پیدا شد و معلوم نبود که کدامیک از آن دو سگ، شکار را به دام انداخته اند، سؤال کرد. پیامبر ﷺ در جواب او فرمودند: «لَا تَأْكُلْ

۱- احمد، ترمذی، ابن ماجه، ابوداود، و ابن کثیر می‌گویند حدیث حسن است.

فَإِنَّمَا سَمَّيْتِ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّي عَلَى غَيْرِهِ»^۱ «آن را منخور چون تو نام خداوند را بر روی سگت هنگام ارسال آن به شکار آورده‌ای ولی بر روی سگ دیگر نام خداوند را نیاورده‌ای».

۳- هنگام خوردن و آشامیدن

عمر بن ابی سلمة رضی الله عنه می‌فرماید: (من بچه بودم و در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول غذا خوردن با هر دو دستم بودم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا غُلَامُ، سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ» «ای غلام - بچه - نام خدا را هنگام غذا خوردن یاد کن، با دست راست و از جلو خودت بخور».

۴- هنگام رقیه کردن درد و بیماری

عثمان بن ابی العاص الثقفی رضی الله عنه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در مورد دردی که از آن روزی که مسلمان شده و گریبانگیر او شده شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «صَعَّ يَدَكَ عَلَى الَّذِي تَأَلَّمْ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ بِاسْمِ اللَّهِ. ثَلَاثًا. وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ»^۲ «دستت را بر آن قسمتی از جسمت که دارای درد و رنج است بگذار و سه بار (بسم الله) بگو، و هفت بار (أعوذ بالله وقدرته من شر ما أجد وأحاذر: به خداوند متعال و قدرتش پناه می‌برم از ضرر هر آنچه که احساس می‌کنم و از آن می‌ترسم) بگو».

ابوسعید الخدری رضی الله عنه می‌فرماید: [جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله احساس درد و بیماری می‌کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بله، جبرئیل علیه السلام

۱- متفق علیه.

۲- مسلم و غیر او.

۷- هنگام صبح و عصر

عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: [هر بنده‌ای در صبحگاه و شامگاه این عبارت را سه بار بگوید: - «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» «به نام آن خدایی که اگر نام او ذکر کرده شود هیچ چیزی چه در آسمان و چه در زمین نمی‌تواند ضرری برساند و او شنوای داناست» - هیچ چیزی نمی‌تواند به او زیان و ضرری رساند).^۱

۸- هنگام بستن در خانه در شب

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌فرماید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (هنگامی که شب آمد و شامگاهان سپری شد، فرزندان را به خانه برگردانید و هنگامی که ساعتی از شب گذشته آنها را بخوابانید و درهای خانه هایتان را در حالی که نام خداوند را بر آن می‌آوردید ببندید، زیرا شیطان دری را که نام خداوند بر آن آورده شده نمی‌تواند باز کند و درِ تنگ و کوزه آب را ببندید و نام خدا را بر آن بیاورید، درِ ظرف و بشقابهایی را که غذا در داخل آن است ببندید و نام خدا را بر آن بیاورید، و چراغ‌ها را خاموش کنید).^۲

۹- هنگام داخل و خارج شدن از خانه

انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که: [اگر انسان از خانه اش بیرون رفت و در عین بیرون رفتن گفت: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» «به نام خداوند، توکل کردم بر خدا و هیچ تلاش و کوشش و توانی وجود ندارد مگر با استعانت از خداوند» در این هنگام به او گفته می‌شود، هدایت شدی و همین برای تو کافیست که در حفظ و امان خداوند قرار داری و شیطان هم نمی‌تواند به تو ضرری رساند).^۳

۱- ابوداود، ترمذی، حاکم و ذهبی آن را صحیح دانسته است.

۲- ابوداود.

۳- مسلم.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌فرماید از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: (اگر انسان به خانه‌اش رفت و نام خداوند را در هنگام داخل شدن به خانه و غذا خوردن آورد، شیطان می‌گوید که نه جای ماندن و نه غذا برای من دارید، ولی اگر انسان به خانه‌اش رفت و نام خداوند را هنگام ورود به خانه نیاورد شیطان می‌گوید که جای ماندن برای خودم پیدا کردم، و اگر انسان هنگام غذا خوردن نام خداوند را نیاورد، شیطان می‌گوید، جای ماندن و غذا خوردن را برای خود پیدا کردم)¹.

۱۰- هنگام سوار شدن بر الاغ، اسب، ماشین، هواپیما و کشتی

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی سوار الاغی می‌شد، می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ»² «به نام خداوند، سپاس و ستایش برای خداوند، پاک و منزّه، خداوندی که این را برای ما رام و مسخر گردانید و ما توانایی این کار - رام کردن و مسخر کردن - را نداشتیم».

۱۱- هنگام خواندن قرآن یا نوشتن نامه

الف- هنگام خواندن قرآن گفته می‌شود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ۱) حال چه در نماز باشیم یا نه، به محضی که خواستیم قرآن بخوانیم باید بسم الله را بگوئیم.

ب- هنگام نوشتن نامه و دلیل آن هم این فرموده خداوند است: ﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ۳۰) [النمل: ۳۰]. «آن نامه از جانب سلیمان است و عنوانش با نام خدای بخشنده و مهربان است».

۱- مسلم.

۲- مسلم.

نامه‌های پیامبر ﷺ که برای رهبران و رؤسا می‌فرستاد نیز چنین بود، مثل نامه ای که برای هرقل پادشاه روم فرستاد که مضمونش چنین بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ ، سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى، أَمَّا بَعْدُ: أَسْلِمْتُ تَسْلَمَ، وَأَسْلِمْتُ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ»^۱ «بنام خداوند بخشنده مهربان، از محمد فرستاده خداوند به هرقل بزرگ روم، سلام خدا بر آن کس باشد که پیروی و دنباله‌روی راه حق را می‌کند، بعد از این به آئین اسلام روی آور، و محفوظ می‌شوی و خداوند بزرگ پاداشی دو برابر به تو عطا خواهد کرد».

معنای (بسم الله)

کلمه (بسم الله) اسم یا فعل است، یعنی می‌تواند هر دو باشد، و این دو به همدیگر نزدیکند و برای تأیید هر دو دلیل قرآنی وجود دارد.

آن کسی که (بسم الله) را به عنوان اسم قلمداد کرده، تقدیرش چنین است: (بسم الله أبتدأ به نام خدا آغاز می‌کنم) و خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ لَجْرُهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱) [هود: ۴۱].

«و دستور داد که شما مؤمنان سوار کشتی شوید تا به نام خدا کشتی هم روان شود و هم به ساحل نجات رسد، خدای من حقیقتاً صاحب مغفرت و رحمت است».

آن کسی که ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ را به عنوان فعل قلمداد کرده، بخاطر این فرموده خداوند است:

﴿أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ [العلق: ۱].

«بخوان به نام پروردگارت که آفرید».

هر دوی این دلایل درستند، زیرا فعل همواره باید مبنای مصدری داشته باشد و تو می توانی هم تقدیر فعلی و هم تقدیر مصدری را اعمال نمایی، به طور مثال هم می توانی بگویی: (أشرب بسم الله: با نام خداوند می نوشم) و هم (بسم الله أبتدا بشربی: با نام خداوند نوشیدن را آغاز می کنم). این مسئله بستگی به آن فعلی است که در اول می آوری، حال نوع فعل فرقی نمی کند که خوردن، آشامیدن، نماز خواندن، وضو گرفتن و... باشد، زیرا ذکر نام خداوند در اول کلیه این افعال چه برای تبرک جستن یا شروع کردن یا استعانت خواستن یا قدرت گرفتن باشد مشروع و درست است. والله اعلم.

(الله) اسم علم برای خداوند بزرگ و عظیم است، و گفته شده (الله) اسم اعظم است، چون با تمام اسماء و صفات دیگر وصف می شود و همه آنها وصف این نامند، همچنانکه خداوند بزرگ می فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۴﴾﴾ [الحشر: ۲۲-۲۴].

«او خدایی است که هیچ خدایی غیر او شایسته پرستش حقیقی نیست که دانای نهان و آشکار عالم است و او بخشنده و مهربان است، او خدایی است که هیچ معبودی بغیر او شایسته پرستش و حقیقی نیست، سلطان مقتدر عالم پاک از هر نقص و آرایش و منزه از هر عیب و ناشایست ایمنی بخش نگهبان جهان و

جهانیان غالب و قاهر بر همه مخلوقات با جبروت و عظمت و بزرگواری و برتر و پاکست از هر چه بر او شریک پندارند، او خدای خالق عالم وجود و پدید آورنده بی سابقه و صورتگر مخلوقات، برای او نامهای نیکوی بسیاری است و آنچه در آسمان و زمین است همه به تسبیح و ستایش جمال و جلالش مشغولند و اوست خدای یکتا، مقتدر و حکیم».

در این آیات تمام این نامها به عنوان صفت برای نام (الله) قرار داده شده‌اند، ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ «تمام اسمهای پاک و زیبا برای (الله) است و الله را با آن اسمها بخوان»^۱.

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَن أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۲ «خداوند بزرگ ۹۹ نام دارد، صد نام بغیر از یک نام باشد، هر کس این نامها را به معنای واقعیشان درک کند و بداند به بهشت می‌رود».

«أحصاها»: معنای آن این است که انسان معانی اسماء و صفات خداوند را بفهمد و نسبت به آنها درک درستی داشته باشد، و به حقیقت آنها عمل کند و توحید عملی نسبت به آنها داشته باشد، یعنی دارای توحید الوهیت، ربوبیت و اسماء و صفات باشد و این توحید را در اعماق قلبش تثبیت کرده باشد، بعد از آن - بدون آنکه خللی چه از لحاظ اعتقادی و چه از لحاظ عملی در آن بوجود آید - اگر بر این توحید واقعی از دنیا رفت، داخل بهشت می‌شود.

اما اگر معنای «أحصاها»: حفظ کردن این اسماء و صفات توسط انسان و بدون درک آنها باشد و شب و روز آنها را بخواند و بشمارد و انواع اعمال و گفتار متناقض

۱- تفسیر ابن کثیر.

۲- متفق علیه.

آنها را داشته باشد، این معنایی صد درصد اشتباه است و این شخص هرگز داخل بهشت نمی‌شود، زیرا در این حدیث منظور از کلمه «أحصاها»: فهمیدن و درک معنای واقعی اسماء و صفات خداوند و عمل کردن به آنهاست.^۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که: «أن رسول الله ﷺ كان لا يعرف فصل السورة حتى ينزل عليه بسم الله الرحمن الرحيم»^۲ «پیامبر ﷺ فاصله بین دو سوره را نمی‌دانست تا اینکه - بسم الله الرحمن الرحيم - بر او نازل شد».

علمای اسلام در مورد اینکه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آیه‌ای از آیه‌های سوره نمل است، اتفاق نظر دارند، ولی در مورد اینکه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آغاز سوره‌ها آیه‌ای جداست یا اینکه فقط در سوره فاتحه به عنوان آیه‌ای جدا محسوب می‌شود، یا فقط برای جدا کردن سوره‌های قرآن از همدیگر آمده است اختلاف نظر دارند. و قول صحیح و راجح در این مورد این است که ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در آغاز سوره‌ها فقط برای جدا کردن سوره‌ها از همدیگر آمده است، همچنانکه در حدیثی که از ابن عباس رضی الله عنه نقل کردیم نیز چنین اشاره شده است.

آن دسته از علمایی که معتقدند ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در سوره فاتحه به عنوان آیه‌ای مستقل آمده است، در نمازهای جماعت جهری لفظ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را با صدای بلند قرائت می‌کنند ولی آن دسته از علمایی که

۱- کتاب تعلیق الرافعی.

۲- ابوداود.

معتقدند ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در سوره فاتحه آیه‌ای مستقل محسوب نمی‌شود در نمازهای جماعت جهری آن را با صدای آهسته و خفیف قرائت می‌کنند. و بر هر یک از این اقوال دسته‌ای از صحابه فتوی داده و عمل کرده‌اند.

خلاصه کلام: اجماع امت بر هر دو طریق -چه با صدای بلند و چه آهسته گفته شود- وجود دارد یعنی هر دو طریق درست و قابل قبول هستند.

نتیجه‌گیری از این آیه:

- ۱- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ قسمتی از آیه‌ای از آیه‌های سوره نمل است.
- ۲- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ برای جدا کردن بین سوره‌ها نازل شده است.
- ۳- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ اولین آیه سوره فاتحه است. پیامبر ﷺ فرمودند:

«الحمد لله رب العالمين، أم القرآن، أم الكتاب والسبع المثاني...»
«الحمد لله رب العالمين، مادر قرآن، مادر کتاب، و هفت آیه‌ای که تکرار می‌شوند».

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ [الحجر: ۸۷]. «- ای محمد - همانا هفت آیه‌ای که تکرار می‌شوند با ثنا و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم».

از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که: «أن النبي ﷺ قرأ الفاتحة و عدّ البسملة آية منها»^۲ «پیامبر ﷺ سوره فاتحه را خواند و ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را آیتی از سوره فاتحه بحساب می‌آورد».

۱- ترمذی.

۲- ابن خزيمة.

الحمد لله رب العالمين

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ یعنی: سپاس و ستایش کامل و مطلق برای خداوند بزرگ، برای خداوندی که خالق تمام جهانیان است، خدایی که خالق تمام موجودات و نعمتهای عطا شده به آنهاست، موجوداتی که تا قیام قیامت قابل شمردن نیستند، سپاس و ستایش برای خداوند بزرگ و مقتدر از اول تا آخر.

(ال) در کلمه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ بعنوان (ال) جنس محسوب شده، منظور از آن جمع کردن تمام انواع ستایش و سپاسگذاری است برای تقدیم کردن به خداوند بزرگ و قدرتمند. مثل آنچه در این حدیث آمده است:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ وَلَكَ الْمَلِكُ كُلُّهُ وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَالْيَكُ يَرْجِعُ الْأَمْرَ كُلَّهُ»^۱ «پروردگارا، تمام سپاس و ستایش مخصوص توست و تمام ملک و مال دنیا از آن توست و تمام خیرات و حسنات در دست توست و به تو وابسته است و تمام کار و امور به سوی تو باز می‌گردد».

«رب العالمین»، (الرب) یعنی پروردگار و خالق، مالک قدرتمند و تدبیرگر، و این واژه فقط برای خداوند به کار برده می‌شود و استفاده آن برای غیر خدا جایز نیست، مگر آنکه اسم دیگری را به آن اضافه کنیم که در این حالت جایز است. مثل: (رب الدار: صاحب خانه) (رب السیف: صاحب شمشیر) (رب المال: صاحب ثروت) ولی کلمه (رب) اگر با (ال) آمد فقط منظور خداوند است و لا غیر. و به کار بردن آن برای غیر خداوند حرام است.

(العالمین) یعنی، تمام جهانیان و شامل تمام آنچه در عالم وجود دارد - به غیر

۱- ابن کثیر در تفسیرش آورده و شیخ مقبل بن هادی الوادعی آن را ضعیف دانسته است.

خدا - می‌شود. کلمه (العالم: جهان) کلمه‌ای جمع است و در لفظ به صورت مفرد استعمال نمی‌شود و (العوالم) مخلوقاتی هستند که در آسمانها زمین خشکیها و دریاها قرار دارند، پس انسان خود عالمی و اجنه عالمی و ملائکه عالمی هستند.

بشر بن عماره رضی الله عنه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۱)، یعنی سپاس و ستایش برای خداوندی که خالق آسمانها و زمین و هر آنچه در آنها و هر چه در میان آنهاست و آنچه را که می‌دانیم و نمی‌دانیم، می‌باشد).

ابن جریر طبری (رحمه الله) می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ سپاس و ستایشی است که خداوند بزرگ ستایش خودش را به آن کرده و فرمان داده که او را این چنین سپاس کنیم و شبیه آن است که امر کرده بگوئیم ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾.

گفته شده هدف از ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ سپاس خداوند به وسیله اسماء و صفات زیبایی است، همچنانکه گفته شده (الشکر لله) یعنی: سپاس و ستایش و شکر برای خداوند نیست که نعمتهای فراوانی را به ما ارزانی داشته و خیرات و حسنات را به بندگانش عطا کرده است.

اهداف این آیه:

۱- (الحمد) فقط شایسته و زبینه خداوند بزرگ است، و لایق دیگری نیست، چون خداوند خالق تمام جهانیان است.

۲- (الشکر) شایسته و زبینه خداوند بزرگ است و می‌توان از غیر خداوند نیز

تشکر و سپاسگزاری کرده خداوند می‌فرماید: ﴿أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلَوْلَايَكَ

إِلَى الْمَصِينِ﴾ [لقمان: ۱۴]. «و شکرگذار من - خداوند - و پدر مادرت باش و

بازگشت تو به سوی من است».

۳- در این آیه اعتقاد به توحید ربوبیت خداوند بیان شده که مشرکان نیز به این مسئله اذعان داشتند و خداوند را بعنوان خالق آسمانها و زمین قبول کردند. خداوند در مورد مشرکان می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾﴾ [المؤمنون: ۸۶-۸۹].

«باز به آنها بگو پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و خداوند عرش بزرگ کیست، البته باز جواب دهند آن خداست بگو چرا متقی و خدا ترس نمی‌شوند، بگو آن کیست که ملک و پادشاهی همه عالم به دست اوست و او به همه پناه دهد و کسی به او پناه ندهد، اگر می‌دانید، بگویند، حقیقتاً آنها خواهند گفت که آن خداست پس بگو چرا به فریب و سحر مفتون گشتید».

بله مشرکان هم به خالق هفت آسمان، زمین و عرش بزرگ اعتراف کردند و اقرار کردند که خداوند خالق آنهاست، همچنانکه اقرار کردند بر اینکه خداوند آنها را نیز خلق کرده است، ولی این اقرار و اعترافشان برای آنها سودی در پی نداشت چون آنها در پرستش خداوند دچار شرک و بت پرستی شدند و همراه خداوند غیر خدا را نیز می‌خواندند و عبادت می‌کردند.

زمان‌ها و مکان‌های گفتن (الحمد لله) و فضل آن

۱- بعد از خوردن و آشامیدن

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا»^۱ «خداوند از بنده‌ای راضی است که اگر

چیزی می خورد بعد از آن سپاس خدا را می کند و یا اگر نوشیدنی می نوشد بعد از آن سپاس خدا را می کند».

«مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ. غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱ «هر کس غذایی بخورد و بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که این غذا را به من داد و رزق و روزی من گرداند بدون آنکه تلاش و کوششی از طرف من در آن دخالت کند، خداوند بزرگ از تمام گناهانی که قبل از این داشته در می گذرد».

۲- هنگام خوابیدن

انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که می خواست بخوابد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُتَوِيٌّ»^۲ «سپاس و سایش برای آن خداوندی که ما را غذا داد و سیراب کرد و ما را کفایت کرد و سکنا داد، چه بسیار افرادی هستند که نه آن مقدار دارند که کفایتشان کند و نه جایی دارند که در آن سکنا گزینند».

فاطمه رضی الله عنها از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (زمانی که به بستر خواب رفتید، ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله و ۳۴ بار الله اکبر بگوئید).^۳

۱- ترمذی و غیر او.

۲- مسلم.

۳- بخاری.

۳- هنگام بیدار شدن از خواب

حذیفه بن الیمان رضی الله عنه می فرماید: [پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که می خواست بخواهد، دست راستش را زیر گونه راستش قرار می داد و می فرمود: «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» «خدایا با یاد تو زنده می شوم و می میرم» و زمانی که از خواب بیدار می شد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». «سپاس و ستایش برای خداوندی که ما را بعد از آنکه مرده بودیم زنده گردانید و بازگشت فقط به سوی اوست»^۱.

۴- هنگام عطسه کردن

ابوهریره رضی الله عنه می فرماید: [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که یکی از شما عطسه کرد «الحمد لله» بگوید و کسی که این را می شنود در جوابش بگوید: «یرحمك الله» و شخص عطسه کننده در جواب او بگوید «یهدیکم الله ویصلح بالکم»: «خداوند بزرگ هدایتان دهد و اوضاع و احوالتان را اصلاح کند»^۲.

۵- هنگام دیدن افرادی که دارای نقص عضو هستند

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ رَأَى مُبْتَلًى فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَاقَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكِ الْبَلَاءُ»^۳ «هر کس، شخصی را که دارای نقص عضوی بود، دید بگوید: سپاس و ستایش برای خداوندی که مرا سالم آفرید از این نقصهایی که آن شخص دارد و مرا بر اکثر مخلوقاتش فضل و برتری داد، دیگر آن نقص عضوی را که دیده دچارش نمی شود».

۱- بخاری.

۲- بخاری و غیر او.

۳- ترمذی.

۶- بعد از بلند شدن از رکوع

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که: (اگر امام گفت (سمع الله لمن حمده) بگوئید: (ربنا ولك الحمد) زیرا هر کس این لفظ را در همراهی با ملائکه بگوید، خداوند از تمامی گناهانشان که قبل از این داشته می گذرد).^۱

۷- بعد از نماز

ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که: (هر کس بعد از نمازهای فرض، ۳۳ بار سبحان الله و ۳۳ بار الحمد لله و ۳۳ بار الله اکبر و یک بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بگوید: خداوند از تمام گناهان او اگر چه مثل کف دریا هم باشند در می گذرد).^۲

۸- هنگام بیدار شدن از خواب در شب

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: [هر کسی در شب از خواب بیدار شد، بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» و سرانجام بگوید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» در این حال اگر دعا کند، دعایش قبول می شود و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می شود].^۳

۱- متفق علیه.

۲- مسلم.

۳- بخاری و غیر او.

الرحمن الرحيم

﴿الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ﴾ دو اسم هستند که از (الرحمة) که به معنای مهربانی و بخشندگی - از روی مبالغه- گرفته شده‌اند. و کلمه (الرحمن) نسبت به کلمه (الرحيم) دارای مبالغه بیشتری است (الرحمن) کلمه‌ای است از (الرحمة) مشتق شده و دلیل آن هم فرموده عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه است که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که خداوند می‌فرماید:

«أنا الرحمن خلقت الرحم وشققت لها اسما من اسمي فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته»^۱. «من، الرحمن هستم و مهربانی را خلق کرده و از آن نامی برای خود برگزیده‌ام، هر کس بدنبال این وسیله رحم برود، و به آن رو کند من نیز به او رو می‌کنم و هر کس آن را قطع کند من نیز او را قطع می‌کنم، یعنی از رحمت خودم بی‌نصیبش می‌نمایم».

قرطبی می‌گوید: «این حدیث دلیل است بر مشتق شدن (الرحمن الرحيم) از (الرحمة) و مخالفت کردن با این مسئله قابل قبول نیست».

ابن جریر طبری رحمه الله در سندی از عزمی روایت کرده که: [(الرحمن الرحيم) یعنی (الرحمن) برای همه مخلوقات و (الرحيم) فقط برای ایمان داران است، عده‌ای در جوابش گفته‌اند: این گفته بخاطر این است که خداوند می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ الرَّحْمٰنُ فَسَلِّ بِهِ خَبِيرًا﴾ [الفرقان: ۵۹].

«همان کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آندوست در شش روز آفرید

آنگاه بر عرش استوی - بلند شد و ارتفاع یافت - کرد، رحمتگر عام - اوست - درباره وی از آگاهی بپرس که می‌داند».

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۶].

«خدای رحمان که بر عرش استوی یافت».

در این آیات خداوند نام (الاستواء: بر روی عرش بلند است و ارتفاع یافته) را همراه (الرحمن) بکار برده برای اینکه تمام مخلوقات را زیر بخشندگی خود قرار دهد.

ابن جریر در ادامه می‌گوید: خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۳]. «و خداوند به مؤمنان همواره مهربان است». در اینجا خداوند مؤمنان را به (الرحیم) بودن نسبت به آنها اختصاص داده است. در جوابش گفتند: این دلایل نشان می‌دهد که (الرحمن) دارای مبالغه بیشتری نسبت به (الرحیم) است؛ زیرا (الرحمن) هم شامل دنیا و هم شامل آخرت می‌شود، ولی (الرحیم) فقط شامل ایمانداران می‌باشد.

(الرحمن) عام و (الرحیم) خاص است

الرحمن: خداوند نسبت به همه مخلوقاتش در دنیا و آخرت بخشنده و مهربان است.

الرحیم: خداوند نسبت به مؤمنان در روز آخرت بخشنده و مهربان است. خداوند نسبت به مؤمنان و کافران مثل هم و به اندازه‌ای مساوی در دنیا رحم و شفقت و بخشندگی در رزق و روزی دارد، و هر آنچه را برای زندگی دنیایی لازم دارند، خداوند برای هر دو دسته فراهم می‌نماید. بخشندگی خداوند در دنیا چیز عمومی و کلی است زیرا اگر این بخشندگی عمومیت نداشت، حجت بازخواست کردن در قیامت به اتمام نمی‌رسید.

زیرا انسان نیاز به عقل و هوش دارد تا بتواند حق را از باطل تشخیص دهد، و اگر نعمت عقل به انسانها داده نمی‌شد آنها قدرت تشخیص حق را از باطل نداشتند و دیگر بازخواست و سؤال و جوابی در قیامت معنا نداشت همچنان نعمت مسخر کردن همه مخلوقات روی زمین برای انسان نیز خود گواه دیگری به شمولیت و عام بودن (الرحمن) بودن خداوند است.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ [البقرة: ۲۹].

«اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید.»

سوره فاتحه، بدلیل اتمام حجت کردن خداوند در دنیا بوسیله (الرحمن) بودنش، زمینه‌های بازخواست و سؤال و جواب در قیامت بوجود می‌آید، و در قیامت از تمامی نعمتهایی که خداوند در دنیا به انسان عطا کرده سؤال خواهد شد. چون خداوند دایره پخش و انتشار نعمتهایش را نسبت به مسلمان و غیر مسلمان گسترش داده و از این لحاظ عذری - مگر در موارد استثنائی - باقی نگذاشته است.

محمد نسیب الرفاعی در کتاب (مختصر ابن کثیر) در مورد دو واژه «الرحمن الرحیم» که در این مضمون دعایی «یا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا» به کار رفته‌اند چنین می‌گوید:

«کلمه (رحیمهما) بدین معناست که خداوند با مؤمنان در دنیا مهربان و رحیم است بدلیل آنکه، آنها گوش به فرمان خدا داده‌اند و به آن ایمان آورده‌اند و اوامر الهی را به انجام رسانده‌اند و از محرمات دوری گزیده‌اند و خداوند نیز در مقابل این شکرگذاری مؤمنان، طی طریق ایمان را از روی رحم و مهربان و شفیق است، زیرا که آنها را داخل بهشت می‌کند، و این بهشتی که خداوند به مؤمنان عطا می‌نماید و پاداش اعمال صالحی است که آنها در دنیا انجام داده‌اند و پیشاپیش برای خود به عنوان توشه آخرت فرستاده‌اند.

پس، اطاعت و فرمانبرداری مؤمنان در دنیا در مقابل خداوند، خود رحم و مهربانی‌ای است که خداوند به وسیله عطا کردن نعمت ایمان و هدایت به این انسانها داده است و دخول مؤمنان به بهشت در روز قیامت باز پاداشی و نعمتی است که به سبب رحم و شفقت خداوند شامل حال مؤمنان شده، این معانی کلمه (رحیمها) است و خداوند خود بهتر می‌داند».

اهداف آیه:

۱- (الرحمن) اسمی است فقط متعلق و مخصوص خداوند است و شایسته نیست کس دیگری این نام را داشته باشد و در کل هر نامی که مخصوص خداوندست، درست نیست برای غیر خدا به کار برده شود. مثل: الله - خالق - رازق و...

۲- (الرحیم): اسم و صفتی برای خداوند بزرگ است، هر چند که خداوند غیر خودش را نیز با این وصف کرده است.

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۲۸].

«قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به هدایت شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است».

و (السمیع و البصیر) نیز مثل (الرحیم) هستند، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [الإنسان: ۲].

«ما انسان را در نطفه‌ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازمائیم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم».

۳- این آیه - الرحمن الرحیم - دلیلی بر یکتا بودن خداوند در اسماء و صفات

است، یعنی اسماء و صفات خداوند فقط به او تعلق دارند و خاص خداوندند.

ملک یوم الدین

۱- بعضی از قاریان آن را ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ می خوانند.

۲- بعضی دیگر آن را ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ می خوانند، هر دوی این قرائتها درست و در میان قراء سبعة به تواتر رسیده و مخصوص کردن مالک بودن خداوند در این آیه، به این معنا نیست که خداوند مالک دنیا نیست، بلکه خداوند بزرگ مالک دنیا و آخرت است، زیرا قبل از این گفته شد که خداوند خالق و آفریدگار تمام جهانیان است، و این در دنیا و آخرت لفظی عام است.

وقتی فرموده ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ و مالکیت و پادشاهی خودش را با قیامت همراه آورده به این دلیل است که در روز قیامت کسی نمی تواند مالک و حاکمی را بغیر از خداوند صدا زند و از او درخواست کمک و یاری کند، و در آن روز کسی نمی تواند حرفی بزند مگر خداوند به او اجازه دهد.

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ
وَقَالَ صَوَابًا﴾ [النبا: ۳۸].

«روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و مردم سخن نگویند، مگر کسی که خدای رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید».

۳- ضحاک در مورد تفسیر ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ روایات کرده که می گوید: هیچ کس در آن روز توانایی پادشاهی کردن و حاکمیت را مثل آنچه که در دنیا داشت ندارد و مالکیت، حاکمیت و پادشاهی در آن روز همه از آن خداوند است.

۴- (یوم الدین) روز سؤال و جواب و بازخواست از مخلوقات است، و این روز قیامت است، روز رستاخیز؛ روزی که در آن خداوند به کسانی که اعمال صالح انجام داده اند پاداش نیک و بد آنها که اعمال ناصالح انجام داده اند، پاداش بد و زجر

آور می‌دهد، مگر نسبت به آن کس که خداوند از او گذشت کند، پس ای پروردگارا و ای خالقا تو که آمرزنده‌ای و آمرزش را دوست داری، از گناهان ما در گذر و ما را مورد لطف و مرحمت خودت قرار بده. ۱.

اهداف آیه:

۱- پادشاه و مالک فقط خداوند بزرگ است و کلمه (المَلِک) از کلمه (المَلِک) گرفته شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ...﴾ [الحشر: ۲۳]. «او خدایی است که هیچ خدایی غیر او شایسته پرستش حقیقی نیست، او پادشاه مقتدر عالم، پاک...».

پیامبر ﷺ فرموده: «اخنع إسم عندالله من تسمى بملك إلاملاك ولا مالك إلا الله»^۲ «بدترین اسم نزد خداوند، اسم کسی است که پادشاه پادشاهان یا حاکم حاکمان نامگذاری شده باشد، و هیچ پادشاهی مقتدر به غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد».

خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ [البقرة: ۲۴۷]. «پیامبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت».

در این آیه نامگذاری (طالوت) با کلمه (ملک) بعنوان مجاز به کار گرفته شده است. در این حدیث پائین نیز واژه (ملک) به عنوان مجاز به کار رفته است.

«مثل الملك على الأسرة»^۳ «نمونه پادشاهی، پادشاهی بر زن و بچه و خانواده است».

۱- نسیب الرفاعی در مختصر تفسیر ابن کثیر گفته است.

۲- بخاری.

۳- متفق علیه.

۲- پادشاه (المَلِك) در واقع فقط خداوند بزرگ است و این کلمه از (المَلِك) گرفته شده و نامگذاری غیر خدا به این نام در معنای مجاز به کار رفته است و دارای بار معنای حقیقی نیست.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيحَةٍ عَصَبًا﴾ [الكهف: ۷۹]. «چون کشتی‌های بی‌عیب را پادشاهی که آن طرف آب است به غصب می‌گرفت».

ایاک نعبد و ایاک نستعین

۱- (ایاک) مفعولیت است که بر فعلش مقدم شده و در لغت عرب هرگاه مفعول بر فعل مقدم شود دلالت بر حصر - منحصر و محدود کردن معنای فعل در مفعول - می‌کند. و نشانگر این نیز می‌باشد که دعا کننده و سخنگو مشخص می‌کند که مقابل چه کسی دارد حرف می‌زند.

۲- (إِيَّاكَ نَعْبُدُ): فقط تو را می‌پرستیم و جز به تو توکل بر کسی نداریم و این نهایت بندگی و اطاعت است. بندگی در اصطلاح عامه به معنای مطیع و فرمانبردار و سر به راه بودن است و گفته شده: (طریق معبّد: راه مورد تسخیر) و یا (بعیر معبّد: شتر رام و اهلی). بندگی از نظر شرعی به معنای جمع شدن تمام محبت، فرمانبرداری و ترس و تقدیم آن به پیشگاه خداوند، یعنی انسان فقط از خدا بترسد و از او فرمانبرداری کند و محبت خدا و دوستان خدا را در دل داشته باشد.

۳- بعضی از علمای سلف می‌گویند: «الفاتحة سرّ القرآن و سرها هذه

الكلمة: ایاك نعبد و ایاك نستعین» (سوره فاتحه رمز قرآن و رمز سوره فاتحه ﴿إِيَّاكَ

نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۱﴾ است).

الف- (إِيَّاكَ نَعْبُدُ) یعنی: خود را از شریک قرار دادن در عبادت برای خداوند رها کردن و اخلاص در عبودیت داشتن.

ب- (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) یعنی: خود را از پشت بستن و توکل کردن بر غیر خدا را دور کردن و نهی از واگذار کردن امور بغیر خداست.

۴- دلیل اینکه در این آیه سیاق کلام از غائب به مخاطب تغییر یافته این است که هرگاه بنده سپاس و ستایش خداوند را کند او را بزرگ و قادر بداند، شکر او را بجای آورد و خودش را از بندگی غیر خدا برهاند و فقط از او طلب و درخواست کند خودش را به خداوند نزدیک می‌کند و در میان دستان خدا حضور می‌یابد، در این حالت شایسته است که خداوند با ضمیر (ایاک) خوانده و با او حرف زده شود، همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]. «فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌خواهیم».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید:

«ایاک نعبد، یعنی تنها تو را خدا می‌دانیم و فقط از تو می‌ترسیم و از تو طلب و درخواست می‌کنیم و امیدمان فقط به توست و روی خطابمان همیشه بطرف توست. و ایاک نستعین، یعنی در عبادت کردنمان فقط از تو یاری می‌خواهیم و تنها مطیع فرمانها و دستورات تو هستیم. خداوند (ایاک نعبد) را قبل از (ایاک نستعین) آورده زیرا عبودیت و بندگی کردن هدف اصلی است و در این راستا پشت بستن و توکل کردن جزئی از این بندگی کردن است».

(تفسیر ابن کثیر - تفسیر سوره فاتحه جلد اول).

ابن قیم الجوزی در کتاب مدارج السالکین می‌فرماید:

«رمز خلقت، ادیان، کتابهای آسمانی و پادشاهای دنیوی و اخروی کلاً در عبارت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ قرار دارد، و بندگی و توحید در عبودیت نیز فقط بر این عبارت استوار است. تا جایی گفته شده که خداوند یکصد و چهار کتاب آسمانی را نازل کرده و معنای همگی آنها را در تورات و انجیل جمع کرده و معنای این دو کتاب را در قرآن جمع کرده و معنای کل قرآن را در سوره فاتحه در آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ جمع کرده است.»

اهداف این آیه:

۱- اهل بلاغت گفته اند، که خداوند مفعول به (ایاک) را بر دو فعل (نعبد ونستعین) مقدم کرده است و این بخاطر منحصر و خاص کردن بندگی برای خداوند و یاری خواستن صرف از خداوند متعال است و بندگی و یاری خواستن از غیر خدا را نفی می کند و با این اوصاف معنای آیه چنین می شود.

(فقط تو را می پرستیم و فقط از تو یاری می خواهیم) در این معنا دو قسمت حصر بخوبی مشخص است، یکی منحصر و مخصوص کردن بندگی برای خدا، دیگر منحصر و مخصوص کردن یاری خواستن از خدا، بندگی خداوند موارد زیادی همچون، محبت، رحم، دعا کردن، ترس، توکل، خضوع، امید و غیره را شامل می شود. عبادت بندگی خداوند نیز باید بر اساس دستورات خدا و رسولش باشد.

۲- معنای بندگی، یاری خواستن و پشت بستن در این دو آیه وجود دارد.

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ) فقط تو را می پرستیم و فقط به تو امید داریم و از تو می ترسیم. (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) فقط از تو طلب یاری و کمک بر عبادت می کنیم. خداوند می فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

«و ما جن و انس را نیافریدیم مگر آنکه مرا پرستش کنند.»

۳- بندگی و عبودیت در این آیه شامل تمام اشکال بندگی و پرستش می‌شود. مثل: نماز خواندن، روزه گرفتن، قرآن خواندن، نذر کردن، قربانی کردن و حج کردن، ترسیدن از خدا، امید به خدا داشتن، خصوصاً دعا کردن از خداوند بخاطر اینکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «الدَّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»^۱ «دعا کردن عبادت است».

همچنانکه نماز خواندن، نوعی عبودیت و بندگی است و فقط خاص خداوند است و درست نیست برای غیر خدا انجام داده شود، دعا نیز چنین است و فقط باید خداوند را بخوانیم و از او بخواهیم؛ زیرا کس دیگری شایسته غیر از او نیست.

خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ ﴿البجن: ۲۰﴾. «بگو همانا پروردگارم را می‌خوانم و احدی را با او شریک نمی‌گردانم».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِينِ بِاللَّهِ»^۲ «اگر دعا و درخواست کردی فقط از خدا بخواه و اگر یاری و کمکی خواستی، فقط از خدا بخواه». امام نووی در تفسیر این حدیث می‌فرماید: اگر درخواست کمک و یاری در کاری از کارهای دنیا یا قیامت کردی فقط از خداوند درخواست کن، خصوصاً در آن کارهایی که کسی بغیر از خداوند توانایی انجام آنها را ندارد، مثل: درخواست شفای بیماری، رزق و روزی، هدایت، همه این کارها را از خداوند درخواست کن، زیرا که همه اینها فقط مخصوص خداوند هستند و فقط از عهده خداوند بر می‌آید. خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِن يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿[الأنعام: ۱۷].

«و اگر از طرف خدا به تو ضرری رسد هیچ کس جز خداوند نتواند تو را از آن ضرر برهاند و اگر هم از او به تو خیری رسد که او بر هر چیزی تواناست».

۱- ترمذی.

۲- ترمذی.

۴- اما درخواست کمک و یاری از انسانهای زنده، در آنچه که قادر بر انجام آن هستند درست می‌باشد، مثل: مداوای شخص مریض، بنای مسجد، تعمیر ماشین، درخواست پول، بلند کردن چیزی و غیره.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: ۲]. «و باید شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَاللَّهِ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ، مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ»^۱
«خداوند در یاری رساندن به بنده‌اش است مادامی که بنده‌اش در یاری رساندن به برادر مسلمانش است».

در مورد نمونه‌ای جایز از درخواست کمک و یاری از غیر خدا می‌توان به درخواست ذوالقرنین از قومش اشاره کرد آنگاه که می‌گوید: ﴿فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ﴾ [الكهف: ۹۵]. «مرا با نیرویتان یاری دهید».

۵- این آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ که مسلمان دهها بار آن را در نماز روزانه تکرار می‌کند، خلاصه سوره فاتحه است. و سوره فاتحه بزرگترین سوره از حیث معنا و محتوا در قرآن است.

۶- در این آیه توحید الوهیت - پرستش - وجود دارد؛ توحیدی که همه پیامبران در طول تاریخ مردم را به سوی آن دعوت کرده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶].

«و حقیقتاً در میان هر قومی پیامبری فرستادیم تا به مردم ابلاغ کند که خدای یکتا را پرستید و از فرعونیان و بتان دوری کنید».

طاغوت دو دسته است:

الف- کسی که مردم را به سوی پرستش دعوت می‌کند و مردم چه او را بپرستند و چه نپرستند او طاغوت و ظالم است.

ب- کسی که مردم او را می‌پرستند ولی او مردم را از پرستش خود منع نمی‌کند و به آن راضی است، طاغوت و ظالم است.

اهدنا الصراط المستقیم

هنگامی که سپاس و ستایش خداوند بزرگ سپری شد، جا دارد که از او درخواست شود، همچنانکه در حدیث قدسی آمده: «فَنصَفَهَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ» (نصف سوره فاتحه مال بنده‌ام است و برای بنده‌ام است هر چه بخواهد). و این کاملترین حال وضع درخواست کننده است که اول حمد و ستایش درخواست شونده را کند سپس آنچه را که نیاز دارد از او، هم برای خود و هم برای برادران مسلمانش درخواست کند، ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ «خدایا ما را به راه راست هدایت کن».

این آیه دلیلی بر جایز بودن توسل کردن به اسماء و صفات خداوند و اعمال صالح است؛ زیرا اول سپاس و ستایش خداوند را کرد و او را بزرگداشت و در این راستا این اسماء و صفات را بکار برد: «رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک یوم الدین» سپس خداوند را در بندگی و درخواست کردن از او یکتا دانست، بعد از انجام این اعمال صالح و تقدیم آنها به پیشگاه خداوند، شروع به خواستن و طلب کردن هدایت برای خود و برادران مسلمانش کرد که خداوند ما را به راه راست، همان اسلام حقیقی هدایت فرما، اسلامی که از هر عیب و نقصی بدور است و از هر گونه

خرافه پرستی پاک و بی غل و غش است و این راه تنها راهی است برای رسیدن به آنچه که خداوند آن را دوست دارد و بر انجام آن راضی است و پیامبر صلی الله علیه و آله رساننده آیات و بیان کننده آنها است.

اگر انسان مسلمان به آیات قرآن نگاه کند، می بیند که همه آیاتی که در مورد دعا و طلب کردن از خداوند آمده است، بحث توسل - نزدیکی جستن به خداوند - پیش کشیده شده است، مثل توسل کردن به ذات خداوند، اسماء و صفات خداوند، اعمال صالح و دعای انسان صالح زنده، و این گویای این مطلب است که آداب دعا چنین است که انسان اول باید حمد و ستایش و تمجید خداوند را نماید، سپس توسط یکی از راههای مشروع توسل به خداوند توسل جوید، بعداً دعا و درخواستش را از خداوند بیان کند و درصدد رفع حاجت و نیازش بر آید.

خداوند بزرگ در نقل قولی که از یونس علیه السلام - ذوالنون - در قرآن آورده، دعا و درخواست او را چنین بیان می کند:

﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

«پس در آن ظلمتها فریاد کرد که پروردگارا، خدایی جز ذات یکتای تو نیست تو از شرک و شریک و هر عیب و آلایش پاک و منزهی و من از ستمکارانم».

با کمی تأمل پی می بریم که یونس علیه السلام وقتی در شکم ماهی به دام افتاد هیچ راهی را برای توسل جستن به خداوند غیر از حمد و ستایش خداوند و پاک و منزّه یاد کردن او نیافت!

هدایت مورد نظر در این آیه، راهنمایی و موفقیت در عبودیت است، در اینجا خداوند هدایت را به خودش ربط داده است. و از زبان بندگانش می فرماید: ﴿أَهْدِنَا

الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿۱۰﴾ پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما. که هدایت به معنای این است، خدایا راه راست را به ما نشان بده، تن و روانمان را سالم نگه دار، از بیماری و ناراحتی ما را نجات بده، رزق و روزی حلال نصیبمان گردان، از نعمتهای دنیوی و اخروی به ما ارزانی گردان و ما را پند و موعظه ده.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴿۱۰﴾﴾ [البلد: ۱۰].

«و راه خیر و شر را به او نشان دادیم.»

یعنی خوب و بد، هدایت و شقاوت را برای انسان به طور روشن و آشکارا بیان کردیم و در جاهای دیگری در قرآن خداوند هدایت را با حرف (الی) آورده و می‌فرماید:

﴿أَجْتَبَلُهُ وَهَدَلُهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [النحل: ۱۲۱].

«که خداوند او را به رسالت برگزید و براه مستقیمش هدایت فرمود.»

﴿فَأَهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ﴾ [الصفات: ۲۳].

«پس آنها را به راه جهنم هدایتشان کنید.»

﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [الشوری: ۵۲].

«و حقیقتاً تو مردم را به راه راست هدایت خواهی کرد.»

در این آیات حروف (الی) به معنای به سوی هستند، یعنی خداوند بعد از اینکه انسانها را خلق کرد آنها را به سوی راه خیر و شر هدایت تکوینی کرده است، با اختیاری که خداوند به انسانها داده، آنها را در انتخاب راه خیر و شر مختارند و این اختیار همان هدایت تکوینی است.

و در جای دیگری از قرآن خداوند هدایت را با حرف (ل) آورده، همچنانکه اهل

بهشت می‌گویند:

﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳].

«وگفتند، ستایش برای خدایی که ما را بر این مقام راهنمایی کرد، که اگر هدایت - و لطف - الهی نبود ما به خودی خود در این مقام راه نمی‌یافتیم».

که هدایت در این آیه به معنای توفیق الهی در حق انسان و اهل قرار دادن انسان برای آن مقام است.

امام طبری رحمته در مورد (الصراط المستقیم) می‌فرماید: اجماع امت اسلامی بر این قرار دارد که (الصراط المستقیم) یعنی راه راست، واضح و بدون هر گونه کجی و انحرافی و این مسئله در نزد کلیه عرب زبانان به ثبوت رسیده است. به همین دلیل طبری رحمته می‌گوید: آنچه را به عنوان قول ارجح در مورد این آیه قبول دارم این است که، خدایا ما را یاری ده تا بر آنچه که تو به آن راضی هستی و بندگانت را به آن امر کرده‌ای ثابت قدم و استوار باشم، و نعمتهایت را بر ما ارزانی دار و رحمتت را از ما بسته مدار، این همان (الصراط المستقیم) است؛ زیرا هر کسی را که خداوند تمکین و هدایت دهد، بر آن تمکین و هدایتی که شامل حال پیامبر صلی الله علیه و آله، راستگویان و شهیدان کرده است، دیگر این انسان بر دین اسلام، تصدیق پیامبران علیهم السلام، دست گرفتن به قرآن، انجام دادن هر آنچه که به او امر شده، دست کشیدن از هر آنچه منع شده، پیروی کردن از راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله و چهار خلیفه راشد و جانشینان بر حقش و ایمانداران تسلط و تمکین یافته و خداوند قدمهای او را در پیمودن راه حق استوار و ثابت گردانده و همه این موارد همان معنای (الصراط المستقیم) است.

اهداف این آیه:

۱- تشویق انسان بر دعا و طلب و درخواست خالصانه از خداوند بزرگ، خصوصاً طلب هدایت به راه راست و روشن اسلام. خداوند می‌فرماید:

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّكِرِينَ﴾ [الأنعام: ۵۳].

«آیا خدا به احوال شاکران و سپاس گزاران داناتر است».

جمعی از اصحاب رسول الله ﷺ گفته اند: منظور از (الصراط المستقیم) یعنی راه اسلام.

۲- خداوند بزرگ به ما یاد می دهد هدایت بر راه راست را از او بخواهیم، بدون آنکه کسانی را که بر راه راست بودند مورد نظرمان باشند؛ زیرا اگر راه راست و نشانه هایش را شناختیم و آن را پیدا نمودیم، کسانی را که بر راه راست بودند نیز خواهیم شناخت، و در این حال می گوئیم: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ پس حق را بشناس پیروان حق را خواهی شناخت. حق هم (الصراط المستقیم) است و پیروان این صراط هم کسانی اند که خداوند بزرگ، نعمت و الطاف خودش را شامل حال آنها کرده است، آنها پیامبران، راستگویان، شهیدان و انسانهای صالح هستند که دوستی با چنین انسانهایی چقدر لذت بخش و پر برکت است.

صراط الذین انعمت علیهم

۱- ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ بیان کننده و توضیح دهنده (الصراط المستقیم) است و کسانی که خداوند نعمتش را بر آنها ارزانی داشته در بیان آیه بیان شده اند:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾
 ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا ﴿۷۰﴾ [النساء: ۶۹-۷۰].

«و آنان که خدا و رسول را اطاعت کنند، با کسانی که خدا به آنها لطف و عنایت کامل فرموده یعنی با پیامبران و راستگویان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند

شد و اینان (در بهشت) چقدر نیکورفیقانی هستند، این فضل و بخشش خدا است و علم ازلی خدا به نیازهای مردم کفایت می‌کند».

۲- ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که: (خدایا ما را به راه کسانی که نعمت و هدایت را به سبب مطیع بودن و بندگی خالصانه آنان در پیشگاهت ارزانی داشته‌ای، هدایت فرما، براه ملائکه، پیامبران علیهم السلام، راستگویان، شهیدان و اولیای راستینت، و این راه همان راهی است که خداوند در آیات قبلی بیان کرده است).

اهداف این آیه:

- ۱- تشویق و ترغیب بر درخواست راه راست از خداوند راه روشن و واضح، راه کسانی که خداوند بزرگ نعمتش را بر آنها عرضه کرده، راه پیامبران، راستگویان، شهیدان و صالحان.
- ۲- تشویق و ترغیب بر پیروی از راه انسان‌های صالحی که خداوند بزرگ به خوبی و نیکی از آنها یاد می‌کند و دوست داشتن این انسان‌های صالح و دعا کردن برای آنها، هنگامی که از آنها یاد می‌شود.

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین

۱- خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ «به غیر از راه کسانی که نسبت به آنها خشمگین و غضبناک هستی و به غیر از راه گمراهان» ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ کسانی دارای عقاید باطل و فاسدی هستند و همواره در پی انجام نیت‌های فاسدشان بر می‌آیند، حقیقت را می‌دانند ولی به آن ایمان نمی‌آورند و عمل نمی‌کنند.

۲- (ولا الضالین) کسانی‌اند که دارای علم صحیح و درست نیستند و با جهل

و نادانی شروع به عمل کرده‌اند و در این میان انواع بدعتها و گمراهیها را به اسم دین انجام می‌دهند.

در این جا (لام تأکید) به این خاطر آمده تا دلیلی باشد بر دو راه زشت و ناپسند، که راه یهودیان و راه مسیحیان هستند.

۳- راه ایمانداران شامل علم و عمل به آن علم است، یهودیان با وجود اینکه به تورات و حقیقتهای موجود در آن علم داشتند ولی به آن عمل نمی‌کردند و این سبب خشم و غضب خداوند در حق آنها شد.

مسیحیان با وجود اینکه دارای اعمال ظاهری - در تمام زمینه‌های عبادی - بودند ولی چون علم به انجیل و حقیقت موجود در آن نداشتند، گمراه شدند.

نکته‌ای که در این آیه وجود دارد بیان خشم و غضب خداوند نسبت به یهودیان است و دلیل موضوع هم این است، کسی که چیزی را می‌داند و به آن عمل نمی‌کند، نسبت به کسی که می‌داند بیشتر شایستگی خشم و غضب را دارد.

۴- مسیحیان هرگاه قصد انجام کاری را داشته باشند، چون به طرف علم به کتاب بدون تحریفشان رو نمی‌کنند، گمراه هستند زیرا از روی جهل و نادانی شروع به عمل می‌کنند. عامه یهود و نصاری گمراه هستند و خداوند بزرگ نسبت به آنها غضبناک است و خشم و غضبش را بر آنها فرو فرستاده است، ولی خشم و غضب را خداوند در این آیه بطور خاص شامل حال یهودیان کرده است، و در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ أَنْبَيْتُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [المائدة: ۶۰].

«ای پیامبر بگو آیا شما را آگاه سازم که کدام قوم را نزد خدای بدترین پاداش است، کسانی را که خدا بر آنها لعن و غضب کرد و آنان را به بوزینه و خوک مسخ نمود و آنکس که بندگی شیطان کرد این گروه را نزد خدا بدترین منزلت و گمراه‌ترین خلق

از راه راستند».

۵- گمراهی را خداوند بعنوان صفتی خاص برای مسیحیان در این آیه آورده، و در این باره می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾﴾
[المائدة: ۷۷].

«بگو، ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید و از پی خواهشهای آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند، نروید».

۶- حماد بن سلمه از عدی بن حاتم روایت می‌کند که: از پیامبر ﷺ در مورد (غیر المغضوب علیهم) سؤال کردم، پیامبر ﷺ فرمود: اینها یهودیان هستند. در مورد (ولا الضالین) سؤال کردم، پیامبر ﷺ فرمود: مسیحیان هستند که گمراه شدند.

۷- ابن مردویه از ابوذر رضی الله عنه روایت می‌کند که: از پیامبر ﷺ در مورد (المغضوب علیهم) سؤال کردم، پیامبر ﷺ فرمود: منظور یهودیان هستند. گفتم: (ولا الضالین) چیست؟ مسیحیان هستند.

اهداف این آیه:

- ۱- هشدار از راه و روش کسانی که خداوند بزرگ از آنها خشمگین و ناراحت است و خشم و غضبش را بر آنها فرو فرستاده است، که یهودیان می‌باشند، حق و حقیقت و راه راست را شناخته‌اند ولی از آن منحرف شده‌اند و به آن عمل نمی‌کنند؛ زیرا هر کسی حقیقت و راستی را بداند و به آن عمل نکند، استحقاق خشم و غضب خداوند را پیدا می‌کند.
- ۲- هشدار از راه و روش گمراهان که مسیحیان هستند و علم به راه حق و راست را گم کردند و در گمراهی فرو رفته‌اند، هدایت بطرف حق و حقیقت را قبول

نمی‌کنند، پس بر مسلمانان واجب است از یادگیری علم و عمل کردن به آن، دست نکشند، تا مثل یهودیان و مسیحیان مستوجب خشم و غضب خداوند نگردند.

۳- هشدار در مورد پیروی کردن از راه مسیحیان و یهودیان و ترساندن از دست گیری بر راه گمراهان و بیان نفرت و رنجش.

۴- هشدار نسبت به عدم دست کشیدن از عمل به آموزه‌های دینی، مثل آنچه یهودیان بدان گرفتار شدند و هشدار نسبت به عدم دست کشیدن از پیروی علم، مثل آنچه که مسیحیان به آن دچار شدند.

۵- یادگیری علم و عمل به آن باید همراه هم باشند؛ زیرا این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، و این راه و روش مؤمنان و موحدان الهی است خداوند بزرگ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸]. «از میان اصناف بندگان تنها مردان دانا از خدا می‌ترسند».

این کثیر در مورد این آیه می‌فرماید: هر چقدر علم به خداشناسی بیشتر و بهتر باشد، به همان اندازه خشوع و خضوع برای خدا، بیشتر و بهتر و کاملتر می‌شود.

۶- بر مسلمانان واجب است مردم را به سوی یادگیری علوم شرعی و عمل به آن دعوت و تشویق کنند تا به راه راست رهنمون و هدایت شوند.

هشدار دادن از راه گمراهان

۱- خداوند می‌فرماید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾﴾ [الفاتحه: ۶-۷].

پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ یهودیان و (الضالین) مسیحیان هستند[۱].

۲- خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فكلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَكُمْ وَسَايِرُذُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۸﴾ [البقرة: ۵۸]. «و به یاد آرید، وقتی را که گفتیم داخل این قریه شوید و از آن هر چه میل دارید بخورید که فراوان و بدون زحمت برای شما مهیا است و از آن در سجده کنان در حالی که می‌گوئید خدایا ببخش مرا وارد شوید تا ما از خطای شما در گذریم و بر ثواب نیکوکاران بیفزائیم».

الف- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: «قِيلَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ...﴾ فَبَدَلُوا فَدَخَلُوا الْبَابَ يَزْحَفُونَ عَلَىٰ أَسْتَاهِهِمْ وَقَالُوا حَبَّةٌ فِي شَعْرَةٍ»^۱ «به بنی اسرائیل گفته شد از دروازه شهر سجده‌کنان در حالی که از خدا طلب آمرزش می‌کنید وارد شوید، تا ما نیز از گناهانتان درگذریم، ولی بنی اسرائیل این امر خدا را تغییر دادند و به حالت نشسته بر روی مقعدشان و کشاکشان وارد شهر شدند و گفتند: دانه‌ای از جو».

ب- در روایتی از ترمذی در مورد ﴿وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا﴾ می‌گوید: بحالت کشان کشان بر روی زانوهایشان وارد شهر شدند. و باز ترمذی با همین سند از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: گفتند (حبة في شعرة) و در روایتی دیگر می‌فرماید: (حبة في شعيرة).

ج- ابن حجر عسقلانی رحمته الله در فتح الباری می‌گوید: «بنی اسرائیل برخلاف آنچه که از کردار و گفتار به آنها دستور داده شده بود، عمل کردند؛ زیرا به آنها امر شده بود که با حالت سجده کنان داخل شهر شوند تا این نشان سپاس و ستایش در مقابل خداوند بزرگ باشد و بگویند (حطة): (خدایا

از گناهان درگذر) ولی آنها حالت سجده را به حالت نشسته و کشان کشان تبدیل کردند و (حطّة) را به (حنطّة): (گندم) و یا (حطّة) را گفتند ولی (حبة فی شعيرة) را به آن اضافه کردند، از این جریان چنین استنباط می‌شود، آن الفاظی که بر آنها امر شده و در عبادت و بندگی به کار رفته می‌شوند، جایز نیست عوض شوند، هر چند که معنایی مثل معنای آنها گفته شود. باید الفاظی که در عبودیت به کار گرفته می‌شوند مثل خودشان به عربی گفته شوند^۱.

اهداف این آیات و احادیث

۱- تشویق بر دست‌گیری به راه و روش مؤمنان و ترساندن و بر حذر داشتن از راه و روش یهودیان که به سبب کفر و فسادشان شامل خشم و غضب خداوند گردیدند و به عملشان عمل نکردند. بر حذر داشتن از راه و روش مسیحیان گمراه، کسانی که علم نداشتند اما مؤمنان علم عمل را با هم جمع کرده‌اند.

۲- ترساندن و بر حذر داشتن از تغییر دادن الفاظ و اصطلاحات شرعی و تحریف معنای آنها از آن معنایی که مورد نظر خداوند است، مثل آنچه که یهودیان انجام دادند:

خداوند بزرگ به آنها فرمان داد که بگویند (حطّة)، آنها در جواب گفتند: (حنطّة) خداوند در مورد خودش خبر داده و می‌فرماید: **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى** ﴿۱۰۰﴾ «خداوند بخشنده بر عرش بلند و ارتفاع یافته» ولی تأویلیان تحریفش کردند و گفتند (الرحمن علی العرش استولی: خداوند بخشنده بر عرش تسلط یافته است).

همچنانکه مشاهده می‌شود اینجا هم متأولان مثل آنچه که یهودیان انجام دادند - یک (ن) را به (حطّة) اضافه کرده و آن را (حنطّة) کردند - عمل نمودند و یک (ل) را

به (استولی) تغییر دادند.^۱

۳- بعضی از مفسرین مثل محمد علی صابونی در کتاب (صفوة التفاسیر) و قاضی احمد کنعان در کتاب (قرة العینین عل تفسیر الجلالین) در تفسیر این آیه: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ ﴿۴۲﴾ [القلم: ۴۲]. «روزی که از ساق کشف کرده شود و به سجده خدا خوانده شوند و نتوانند». می‌گویند: که منظور این است (یسجد لله کل مؤمن ومؤمنة: هر مرد و زن مؤمنی برای خدا سجده می‌برند) و در این باره گفته بخاری را آورده‌اند. ولی در نقل قول از بخاری درست عمل نکرده‌اند و آن را بطور کامل نقل نکرده‌اند. بخاری می‌گوید: «يَكْشِفُ رَبُّنَا عَنْ سَاقِهِ فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ»: «پروردگار ما ساقش را آشکار می‌کند و هر مرد و زن مؤمنی برای خدا سجده می‌برند». در اینجا حرف (ف) برای عطف است و ضمیر (ه) به خداوند بر می‌گردد.

وقتی از صابونی در مورد این کارش سؤال کردم، چرا گفته بخاری را به طور کامل در تفسیر این آیه نقل نکرده‌ای و قسمت «يَكْشِفُ رَبُّنَا عَنْ سَاقِهِ» را حذف کرده‌ای؟ در جوابم گفتم: اکثر مفسران این آیه را تأویل - معنایی غیر از معنای اصلی و ظاهری آیه - کرده‌اند، من هم این کار را کرده‌ام و از گفته بخاری هم آنچه را که نیاز داشتم نقل کرده‌ام.

الف - این نوع کارها، اشتباهات بزرگی هستند؛ زیرا مفسران بزرگی چون طبری و ابن کثیر، هیچ گاه این آیه را تأویل نکرده‌اند و در نقل قول از بخاری تمام گفته بخاری را آورده‌اند، حتی علمای بزرگ و برجسته‌ای چون صدیق حسن خان و محمد بن علی الشوکانی در مورد تفسیر این آیه ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾ گفته‌اند: «إذا

۱- النونية، ابن القيم الجوزية، منهج الدراسات، محمد امين الشنقيطي.

جاء نهر الله بطل نهر العقل» (زمانی که رودخانه خداوند جاری شد، دیگر رودخانه عقل مردود و باطل است). یعنی هنگامی که به دلیل و حجت از طرف خداوند می‌آید دیگر مجالی برای قضاوت و تحقیق و تفحص عقل نمی‌ماند. و در اینجا منظورشان حدیثی است که این آیه را تفسیر می‌کند و آن بهترین مفسر برای کلام خداوند است و نیازی به تأویلات باطل ندارد، و این کار هم به معنای (تشبیه و تجسیم کردن) نیست؛ زیرا ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾: هیچ چیزی به خداوند شبیه نیست). و بعد از آن این گفته شاعر را می‌آورند که گفته است:

دعوا كل قول عند قول محمد

(در مقابل فرموده محمد ﷺ دست از هر گفته و فرموده دیگری بردارید).

ب- در مورد این گفته صابونی - آنچه را نیاز داشتم از گفته بخاری نقل کرده‌ام - باید به این مسئله اشاره شود، این گونه حرفها در شأن و مقام مفسر قرآن نیست؛ زیرا این کار صابونی معنای آیه را - که در آن کشف ساق پا را در روز قیامت برای خداوند، آن گونه که شایسته ذات خداوند است بدون هر گونه تشبیهی ثابت می‌کند - عوض می‌کند و در آن دچار تأویل می‌شود، به همین دلیل صابونی ابتدای فرموده بخاری را نقل نکرده تا بتواند تأویلش را در این آیه اعمال کند. و این کارها نیز گونه‌ای از تغییر و تبدیل و بازی با قرآن است، که آیه‌های گذشته ما را از این کار بر حذر می‌دارند، و باید مواظب باشیم، زیرا یهودیان و مسیحیان نیز این چنین کارهایی انجام دادند که سبب گمراهی آنها شد. پیامبر ﷺ نیز ما را از چنین کارهایی نهی کرده است.

ج- صابونی در تفسیر این آیه: «ویدعون الی السجود» (و صدا کرده می‌شوند برای سجده بردن) می‌گوید: خداوند آنها را با خشم و غضب و با تندى به سجده بردن فرا می‌خواند و در این باره بر خلاف مختصر تفسیر طبری که خود صابونی آن را

گردآوری کرده، عمل نموده است. چون طبری در تفسیرش در مورد این آیه می‌فرماید: (ویدعوهم الکشف عن الساق الی السجود لله) (آشکار کردن ساق، آنها را به سجده بردن برای خداوند بزرگ می‌خواند).

۴- درباره این گونه تحریفها جریان دیگری روی داد: روزی از یکی از خطیبان جمعه شنیدم، در حالی که خطبه جمعه را می‌خواند و برای مردم موعظه می‌کرد، ناگاه در اثنای حرفهایش گفت که: روزی مردی کور، نزد پیامبر ﷺ آمد و از ایشان خواست چشمهایش را شفا هد، پیامبر ﷺ نیز چشمان او را شفا داد. وقتی نماز جمعه تمام شد خودم را به او رساندم و گفتم، این حدیث را که روایت کردی، آیا اصل متن حدیث چنین بود؟ و یا اصل حدیث بدین گونه است که: (روزی مردی کور، خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت ای پیامبر ﷺ از خداوند برایم دعا کن و از او بخواه تا چشمانم را شفا دهد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر می‌خواهی بر آن صبر داشته باش و اگر می‌خواهی برایت دعا می‌کنم که خدا شفایت دهد. آن مرد گفت: برایم دعا کن تا خدا شفایم دهد، به او دستور داد تا وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و از خدا درخواست شفای چشمانش را نماید).^۱

آن مرد خطیب بعد از اینکه این حدیث را به طور کامل برایش گفتم در جوابم گفت: آنچه را که می‌خواستم از این حدیث بدست آوردم و به همین خاطر هم به این مقدار کم اکتفا کردم و آن را برای مردم روایت کردم. من هم در جوابش گفتم: این کار حيله و فریب است؛ زیرا مردم فکر می‌کنند که خود پیامبر ﷺ چشمان آن مرد کور را شفا داده در حالی که متن حدیث بر این مسئله تأکید دارد که پیامبر ﷺ برای آن مرد کور دعا کرد و از خداوند خواست تا شفایش دهد. و این هم یکی از معجزه‌های پیامبر ﷺ است که فوراً خداوند به سبب دعای پیامبر ﷺ چشمان آن مرد

۱- متفق علیه، ترمذی.

کور را شفا داد. و پیامبر ﷺ توانایی شفا دادن کوری چشم را ندارد چه رسد به چیزهای دیگر.

۵- این تغییر و تبدیل در معنای نصوص همان چیزی است که ابن قیم الجوزیه در کتاب (تبدیل النصوص) بدان اشاره کرده است. این حذف و برداشتن اول و آخر نصوص قرآن و حدیث و گفته‌های علما باعث می‌شود که معنای موضوع عوض شود و این از افعال یهودیان و مسیحیان است و پیامبر ﷺ در این باره هشدار داده که روزی می‌آید و امتش دچار گمراهیهای گذشتگان می‌شوند و در این باره می‌فرماید:

«لَتَلْبِغَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشِيرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ صَبٍّ لَتَبِعْتُمُوهُمْ، قلنا: یا رسول الله الیهودُ والنصارى؟ قال: قَمَنَ؟»^۱ «از راه و روش گذشتگان پیش از خودتان و جب به جب و ذراع به ذراع - یک ذراع دو جب است - پیروی کنید. حتی وقتی که آنها به سوراخ مارمولکی هم داخل شوند، شما از آنها پیروی می‌کنید - کنایه از پیروی کردن قدم به قدم و مو به مو است - گفتند: ای پیامبر ﷺ منظورتان از گذشتگان، یهود و نصاری است؟ پیامبر ﷺ فرمود: پس چه کسی دیگر غیر از آنها؟».

معنای (آمین)

کسی که سوره فاتحه را می‌خواند، سنت است که در آخر آن (آمین: خدایا از ما قبول کن) بگوید و حتی کسی که در حال نماز نیست ولی صدای خواندن سوره فاتحه را از شخص دیگری در نماز می‌شنود، مستحب است که آمین بگوید، و آمین گفتن ربطی ندارد به اینکه آیا نمازگزار امام است یا مأموم، در حال جماعت است یا به صورت فرادا نمازش را می‌خواند، بلکه در هر حالتی که باشد، سنت است بعد از خواندن سوره فاتحه آمین بگوید.

۱- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «إِذَا آمَنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱ «زمانی که امام (آمین) گفت، شما هم (آمین) بگویند؛ زیرا که هر کس (آمین) گفتنش با (آمین) گفتن ملائکه همراهی داشته باشد، خداوند بزرگ، گناهان آن شخص را که تا حال انجام داده است، می‌آمرزد».

۲- در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ آمِينَ. وَالْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ فَوَافَقَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۲ «اگر یکی از شما در نماز گفت (آمین) و ملائکه هم در آسمان گفتند (آمین) و این دو آمین با هم همخوانی و همراهی داشتند، خداوند گناهان آن شخص را که تا بحال انجام داده است، می‌آمرزد».

۳- انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که: (گفتن (آمین) در نماز و در هنگام دعا به من عطا شده است، و قبل از من به هیچ کس غیر موسی صلی الله علیه و آله داده نشده، موسی صلی الله علیه و آله دعا می‌کرد و هارون صلی الله علیه و آله آمین می‌گفت، پس به همین دلیل دعاهایتان را با گفتن آمین به اتمام رسانید، چون خداوند بزرگ آنها را از شما قبول می‌کند).^۳

۴- در این میان عده‌ای این گفته بالا را قبول ندارند و این آیه را دلیل می‌آورند:

﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾^(۸۸) قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۸۹﴾ [یونس: ۸۸-۸۹].

۱- متفق علیه.

۲- مسلم.

۳- تفسیر ابن کثیر، ولی شیخ مقبل بن هادی الوادعی آن را ضعیف می‌داند.

«و موسی به پروردگار خود عرض کرد بار الها تو به فرعون و فرعونیان در حیات دنیا ملک و اموال و زیورهای بسیار بخشیدی که بدین وسیله بندگان را از راه تو گمراه کنند بارالها اموال آنها را نابود گردان و دلهای شان را سخت بر بند که اینان ایمان نیاوردند تا هنگامی که عذاب دردناک را مشاهده کنند، خداوند فرمود: حقیقتاً دعایتان - موسی و هارون - مستجاب شد پس هر دو به راه مستقیم باشید و از راه مردم جاهل پیروی نکنید».

ما در جواب آنها می‌گوئیم، خداوند بزرگ در این آیات در مورد دعا کردن موسی علیه السلام به تنهائی بحث کرده ولی از ظاهر آیه چنین بر می‌آید که هارون هم با موسی بوده و آمین گفته است و همین آمین گفتن به معنای این بوده که او نیز دعا کرده است، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ أُجِيبَت دَعْوَتُكُمَا﴾ «دعایتان مورد قبول واقع شد» و در این آیه ضمیر (کما) به کار رفته است و این آیه دلیلی است بر اینکه هر کس بعد از دعاهایی که می‌شنود آمین بگوید، مثل این است که خودش دعا کرده، چون آن دعا در حق او هم اجابت می‌شود، به همین دلیل بعضی از علما می‌گویند: بر مأموم لازم نیست که در نماز جماعت جهری حمد و سوره را بخواند، زیرا (آمین) گفتنش بعد از خواندن سوره فاتحه توسط امام، مثل این است که سوره فاتحه را خوانده باشد. والله اعلم.

۵- این طرز برداشتی که بیان کردیم با این آیه قرآن همخوانی دارد:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
[الأعراف: ۲۰۴].

«و چون قرآن قرائت شود همه گوش بدان فرا دهید و سکوت کنید باشد که مورد لطف و رحمت حق شوید».

بله ساکت بودن و گوش فرا دادن به آیات قرآنی فرمانی است که از طرف خداوند بزرگ بر ما صادر شده تا ما هم با پیروی از آن مورد لطف و رحمت خداوند قرار

گیریم؛ زیرا هنگامی که به قرآن گوش دادیم و ساکت شدیم، کم کم قلبها گشاد می‌شوند و بهتر آیات را درک می‌کنند، و زمانی که آیات قرآن را درک کردیم به آن عمل می‌کنیم و مردم را نیز به سوی عمل به آن فرا می‌خوانیم، و در این راستا خداوند بزرگ هم درهای رحمت و فضلش را بر ما باز می‌کند و در مقابل انجام این اعمال صالح به ما پاداش عطا می‌فرماید.

ولی هنگامی که امام با صدای بلند در نماز جهری فاتحه را می‌خواند و ما هم همراه او بخوانیم در این حالت قادر نخواهیم بود هم آنچه را که می‌خوانیم بفهمیم و هم آنچه را که می‌شنویم، در نتیجه اگر آیات را درک نکردیم، نمی‌توانیم به آنها عمل کنیم و وقتی به آنها عمل نکردیم خداوند بزرگ به ما رحم نمی‌کند، و این گفته ما با این حدیث رسول الله ﷺ هم تضاد خواهد داشت.

«إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا»^۱ «امام برای این قرار داده شده تا به او اقتدا شود، وقتی که (الله اکبر) گفت، شما هم (الله اکبر) بگوئید، و زمانی که قرآن خواند، شما هم ساکت شوید و گوش فرا دهید».

این موضوعات مربوط به نمازهای جهری - نماز صبح، مغرب و عشاء - بودند ولی در نمازهای جماعت سری - نماز ظهر و عصر - لازم است که مأموم خودش سوره فاتحه را بخواند، زیرا اگر آن را نخواند نمازش صحیح نیست. چون پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۲ «کسی که سوره فاتحه را نخواند، نمازش صحیح نیست».

۱- مسلم.

۲- مسلم.

خلاصه‌ای از تفسیر سوره فاتحه

این سوره مبارکه شامل سپاس، ستایش و تمجید خداوند بزرگ است، در ادامه نامه‌ای مبارک خداوند به میان می‌آید، و در مورد روز قیامت، روز حساب و بازخواست بر اعمال دنیا بحثی به میان می‌آید، سپس بندگان خداوند راهنمایی می‌شوند که چطور از خداوند بخواهند و چگونه مطیع و فرمانبردار او باشند و طلب کمک و یاری را از خداوند کنند و فقط او را یاری رسان خود بدانند، در عبادات خداوند توحید کامل را که شامل، یکتا دانستن خداوند در خلقت، روزی رساندن، اسماء و صفات و پرستش است به طور منظم و قابل قبول رعایت نمایند و هیچ شریکی را در هیچ یک از انواع مظاهر توحید برای خداوند قرار ندهند، از خداوند راه راست را، که همان اسلام است، طلب کنند و استقامت بر پیمودن این راه را از او بخواهند تا اینکه در بهشت خداوند داخل و به حضور پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحان شرفیاب شوند.

این سوره انسانها را تشویق بر انجام اعمال صالح می‌کند تا انسانها به سبب انجام آن اعمال در روز قیامت با صالحان قرار گیرند و از راه و روش باطل بر حذر می‌دارد تا انسانها با اهل باطل در روز قیامت حشر نشوند، اهل باطلی که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته‌اند.

در این سوره چقدر زیبا خداوند نعمت و رحمت را به خودش ربط می‌دهد، آنجا که می‌فرماید: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ و خودش را فاعل أنعمت قرار

می‌دهد ولی در ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ فاعل غضب را که باز خودش است نمی‌آورد، برای اینکه انسان امیدش به لطف و رحمت خداوند زیادتر باشد.

مفهوم هدایت و گمراهی

۱- هیچ شکی نیست که هدایت و گمراهی هر دو از طرف خداوند بزرگ می‌آیند ولی این هدایت و گمراهی اسباب و دلایلی دارند، وقتی بی دینی و عدم ایمان از طرف کافران و مشرکان، بعد از بیان و توضیح دین و اقامه حجت بر آنها، ظاهر شد، در این هنگام جا دارد که خداوند آنها را بدلیل این بی اعتقادی و عدم ایمان عقاب دهد و عقاب و عذاب خداوند نسبت به آنها در دنیا، گمراه کردن بیشتر آنهاست، تا جائیکه به طور کامل در گمراهی و پوچی فرو می‌روند. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾
[الصف: ۵].

«پس چون از حق روی گردانیدند خداوند قلبهای آنها را برگردانید و خداوند فاسقان را هدایت نخواهد کرد».

﴿وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى ﴿۸﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى ﴿۹﴾ فَسَنُيَسِّرُهُو لِلْعُسْرَى ﴿۱۰﴾﴾
[اللیل: ۸-۱۰].

«اما هر کس بخل ورزید و طلب بی نیازی کرد و نیکویی را تکذیب کرد پس کار او را دشوار می‌کنیم».

۲- اما وقتی مؤمنان به طرف حق می‌آمدند، نیاتشان را در پذیرش حق خالص گردانند، دلسوزانه به آیات خداوند گوش دادند، آن را فهمیده و بدان عمل کردند، در اینجا لازم است پاداش درخور اعمالشان به آنها داده شود، به همین دلیل خداوند راه راست و هدایت را برای آنها بیشتر آشکار می‌کند و آنها را نسبت به حقایق دینی

آشنا تر می‌کند و بر ایمانشان ثابت قدم می‌گرداند. همچنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾ فَسَنِيبِهِرْهُو لَلْيُسْرَىٰ

﴿٧﴾﴾ [اللیل: ۵-۷].

«اما هر کس عطا و تقوی پیشه کرد و نیکویی را تصدیق کرد، کار او را آسان می‌گردانیم.»

۳- آنچه مشخص است واقعیت هدایت و گمراهی است که هر دو از طرف خداوند نصیب انسان می‌شود. مؤمنان را به سبب تلاش و کوششان به راه حق و اجابت کردن خداوند، هدایت می‌کند و کافران و مشرکان را بدلیل ایمان نیاوردنشان، گمراه می‌کند، همچنانکه گفتیم، این پاداشی تکمیل برای هر دو دسته است و این همان چیزی است که ابن کثیر به آن اشاره کرده و می‌فرماید:

«ما مثل جماعت قدریه نیستیم که معتقدند، انسانها هدایت و گمراهی را انتخاب می‌کنند و به آن عمل می‌کنند و ربطی به خداوند ندارد. بلکه ما معتقدیم هدایت و گمراهی هر دو در دست خداوند است و هم هدایتگر و هم گمراه کننده است، ولی انسانها خودشان سبب تطبیق این هدایت و گمراهی از طرف خداوند بر وجودشان می‌شوند. مؤمنان بدلیل ایمان آوردن به کتاب الهی و پیروی از دستورات آن هدایت خداوند را بدست می‌آورند و خداوند هدایت خودش را بر آنها پخش می‌کند و کافران و مشرکان بدلیل ایمان نیاوردن به کتاب الهی و عمل نکردن به آن، گمراهی خداوند را بدست می‌آورند و خداوند گمراهی خودش را بر آنها منتشر می‌سازد، پس انتخاب راه هدایت یا گمراهی در دست خود انسان است، اگر هدایت در دست انسان بود و ربطی به خداوند نداشت، خداوند از انسان نمی‌خواست که از او درخواست هدایت کند، همچنانکه می‌فرماید:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾﴾ [الفاتحة: ۶].

«پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما.»

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ ﴿۸﴾ [آل عمران: ۸].

«پروردگارا قلبهایمان را به باطل میل مده و به ما از لطف خویش رحمتی عطا فرما که همانا تویی بخشنده بی عوض و منت».

در پایان می گوئیم، خداوند بزرگ خودش بهتر می داند و فقط او به راه راست هدایت می کند!

خواندن سوره فاتحه در نماز

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که: «مَنْ صَلَّى وَلَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ خِدَاجٌ ثَلَاثًا غَيْرُ تَمَامٍ»^۲ «هر کسی که نماز بخواند و سوره فاتحه را در آن نخواند، نمازش ناقص است، ناقص است، ناقص است، تمام نیست».

از ابوهریره رضی الله عنه پرسیدند، اگر در نماز جماعت بودیم چه کار کنیم؟ ابوهریره رضی الله عنه در جواب فرمود: آن را آهسته برای خودت بخوان، چون من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ام که می فرمود: (خداوند می فرماید: من سوره فاتحه را بین خود و بنده ام از وسط نصف کرده ام و سهم بنده ام آن قسمت است که در آن از من می خواهد، وقتی که بنده می گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ خداوند بزرگ می فرماید: بنده مرا ستایش کرد، وقتی بنده می گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾^۲ خداوند می فرماید: بنده مرا مورد تمجید و سپاس قرار داد، وقتی بنده می گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾^۳

۱- مختصر تفسیر ابن کثیر، تحقیق: نسیب الرفاعی.

۲- مسلم و غیر او.

خداوند بزرگ می فرماید: بنده ام مرا بزرگداشت، و وقتی که می گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ خداوند بزرگ می فرماید: این سهم من و بنده ام است، و بنده ام هر چه را بخواهد به او می دهم وقتی بنده بگوید: ﴿هُدَيْنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾ خداوند بزرگ می فرماید این سهم بنده ام است و هر چه را بخواهد به او می دهم)'.
 ابن کثیر بعد از نقل این حدیث می فرماید: خداوند سهم بین خود و بنده اش را در سوره فاتحه مشخص کرده است، و این هم دلیلی بر مهم بود خواندن فاتحه در نماز می باشد و خواندن فاتحه از بزرگترین ارکان نماز است.

آیا خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت بر مأموم واجب است؟

علما در مورد قرائت سوره فاتحه توسط مأموم بعد از قرائت امام اختلاف دارند و چند رأی در این مورد صادر کرده اند:

- ۱- همچنانکه بر امام واجب است بر مأموم نیز خواندن سوره فاتحه واجب است. چون پیامبر ﷺ می فرماید: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»^۱ (نماز کسی که سوره فاتحه را نخواند درست نیست).
- ۲- بر مأموم خواندن سوره فاتحه در نماز جماعت واجب نیست و فرقی ندارد که آن نماز جهری باشد یا سری باشد. چون پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ كَانَ لَهُ إِمَامٌ فَقِرَاءَةُ الْإِمَامِ لَهُ قِرَاءَةٌ»^۲ «هر کسی که در نماز امامی داشت - خودش مأموم بود - خواندن سوره فاتحه توسط امام برای او نیز محسوب می شود».

۱- مسلم و غیر او.

۲- متفق علیه.

سند این حدیث ضعیف است و ابن کثیر در تفسیرش در مورد آن صحبت کرده است، پس وقتی حدیث، حدیث ضعیف الإسناد است به آن عمل نمی‌شود و قابل قبول نیست و نماز مأموم بدون خواندن سوره فاتحه درست نیست.

[مترجم: این حدیث، حدیث صحیح الاسنادی است که ابن ابی شیبہ، دار قطنی، ابن ماجه، طحاوی و امام احمد از چند طریق آن را روایت کرده‌اند، و ابن تیمیه (رحمه الله) آن را صحیح دانسته است. شیخ البانی رحمته هم آن را صحیح می‌داند. و از طریق جمع بین احادیث این باب مشخص می‌شود که این حدیث مربوط به نمازهای جهری - صبح، مغرب و عشاء - است].

۳- بر مأموم خواندن سوره فاتحه در نمازهای جماعت سری واجب است. چون پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إنما جعل الإمام ليؤتم به فإذا كبر فكبروا وإذا قرأ فانصتوا»^۱ «امام برای اقتدا کردن به او قرار داده شده وقتی (الله اکبر) گفت شما هم (الله اکبر) بگوئید، و وقتی قرآن خواند، شما به او گوش دهید و ساکت باشید».

و این قول قدیم امام شافعی است، و در یکی از اقوالی که از امام احمد روایت کرده‌اند، ایشان نیز چنین حکم می‌کند.^۲

۴- خواندن سوره فاتحه در لحظاتی که امام هنگام قرائت مکث می‌کند واجب است و مأموم می‌تواند در آن لحظات شروع به خواندن فاتحه کند، این قول عده‌ای از صحابه، تابعین و تبع تابعین می‌باشد و قول جدید امام شافعی نیز همین گونه است - جاهایی که امام در آن مکث می‌کند شامل مابین آیات، آخر سوره فاتحه و آخر سوره بعد از سوره فاتحه است -.

۱- مسلم.

۲- تفسیر ابن کثیر، سوره فاتحه.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^(۲۰۴)
[الأعراف: ۲۰۴].

«و چون قرآن قرائت شود همه گوش بدان فرا دهید و سکوت کنید باشد که مورد لطف و رحمت حق شوید».

عده‌ای از علمای سلف در مورد این آیه می‌فرمایند: در اینجا منظور این است که مأموم در نمازهای جهری، نماز عید قربان، رمضان، و نماز جمعه باید هنگامی که امام مشغول خواندن سوره فاتحه است. ساکت باشد و گوش دهد و مشغول قرائت فاتحه نباشد. و ابن جریر طبری هم چنین می‌گوید: منظور از این گوش دادن و ساکت بودن در نمازهای جهری است که امام با صدای بلند مشغول خواندن سوره فاتحه است و همچنین ساکت بودن در هنگام خطبه خواندن امام است.^۱

وقتی که مأموم بدلیل دور بودن از امام و نبود بلندگو، صدای قرائت سوره فاتحه را توسط امام نشنید، بر مأموم واجب است خودش سوره فاتحه را بخواند، زیرا او صدای امام را نمی‌شنود، تا خواندن امام برای او نیز محسوب گردد.

چند بدعت در مورد سوره فاتحه

الف- خواندن قرآن و خصوصاً سوره فاتحه بر مردگان

۱- خداوند قرآن را برای انسان‌های زنده فرستاده تا آنها به قرآن عمل کنند و آن را در زندگی‌شان بکارگیرند و قرآن را برای مرده‌ها نازل نکرده است. همچنانکه خداوند درباره قرآن می‌فرماید:

﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۷۰) [یس: ۷۰].

«تا هر که زنده است او را به آیاتش پند دهد و بر کافران - به اتمام حجت - وعده عذاب حتم و لازم گردد».

پیامبر ﷺ می فرماید:

«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ وَعِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ»^۱ «وقتی انسان می میرد تمام کار و عملش قطع می شود و فقط از سه طریق به او خیر و ثواب می رسد:

۱- صدقه و خیری که خودش قبل از مرگش کرده و آثارش برای بعد از مرگش نیز ادامه دارد، مثل: ساختن مدرسه، مسجد، پل و غیره.

۲- علمی که بعد از خود بجا گذاشته و آن علم برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد.

۳- فرزند صالحی بعد از خود بجا گذاشته و آن فرزندش برای او دعا کند».

۲- ابن کثیر در تفسیرش در مورد آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ [النجم: ۳۹]. می فرماید: «همچنانکه گناه هیچ کس در نامه اعمال شخص دیگر نوشته نمی شود، در مورد خیر و ثواب نیز چنین است، و خیر و ثواب هیچ کس به دیگری نمی رسد. فقط خیر و ثوابی که انسان قبل از مرگش برای خود بدست آورده در نامه اعمالش ثبت می شود، امام شافعی در تفسیر این آیه می فرماید: که ثواب قرائت قرآن به مرده نمی رسد، چون این عمل از جمله اعمال انجام شده توسط آن مرده نیست پس ثواب آن نیز به او نمی رسد. پیامبر ﷺ هیچگاه ثواب قرائت قرآن را به مرده ها هدیه نکرده است و اصحاب ﷺ و تابعین نیز چنین کاری انجام نداده اند، و اگر این عمل، پسندیده بود پیامبر ﷺ و یارانش ﷺ آن را انجام می دادند زیرا آنها از انجام هیچ خیری روی گردان نشده اند و هر عملی را که خیری در آن بوده انجام داده اند، وقتی که کاری را انجام نداده اند و از آنها روایت نشده دلیل بر این است که

خیری در انجام آن ندیده‌اند. در افعال عبادی ما باید به قرآن و حدیث استناد کنیم و در این بین مجال هیچ گونه قیاس و رأی وجود ندارد. و نمی‌توان در تأیید قرائت قرآن بر مرده به قیاس و رأی رجوع کرد. ولی در مورد دعا کردن برای مرده از درگاه خداوند و درخواست آموزش گناهان مرده از خداوند و همچنین خیر کردن برای مرده از طریق بخشش مال و صدقه دادن برایش در هر دو مورد یاد شده ثواب و دعا به مرده می‌رسد و خداوند آنها را شامل حال مرده می‌گرداند، در این باره هم فرموده‌های زیادی از طرف خداوند و پیامبر ﷺ در تأیید این مسئله وجود دارند و اجماع علمای اسلام هم بر این مسئله تأکید کرده‌اند.^۱

۳- بدعت خواندن سوره فاتحه بر مرده آنقدر گسترش یافته و ملکه اذهان شده تا جایی رسیده که روزی زنی در حال گوش دادن به تلویزیون بود، ناگهان صدای قرائت سوره فاتحه را از تلویزیون می‌شنود و فوراً می‌گوید من این سوره را دوست ندارم، چون با شنیدن آن به یاد مرگ می‌افتم، زیرا در روز مرگش سوره فاتحه را بر او می‌خواندند.

۴- خواندن سوره فاتحه بر مرده از طرف پیامبر ﷺ و اصحابش به ثبوت نرسیده است و آنها این کار را هرگز انجام نداده‌اند بلکه پیامبر ﷺ بعد از اینکه مرده را بخاک می‌سپرد، به یارانش می‌گفت: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ»^۲ «از خداوند برای برادرتان درخواست آمرزش کنید و برای او تقاضای ثبات و استواری و استقامت از خداوند نمائید چون حالا از او سؤال می‌شود».

۵- پیامبر ﷺ به یارانش توصیه نکرده وقتی به قبرستان رفتند، بگویند: الفاتحه، و شروع بخواندن سوره فاتحه کنند بلکه به آنها یاد داده که اگر به قبرستان رفتند، بگویند:

۱- تفسیر ابن کثیر، تفسیر نجم/۳۹.

۲- ابوداود و غیر او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسَأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»^۱ «سلام خدا بر شما باد ای مؤمنان اهل این قبرستان، اگر خدا بخواهد ما هم به شما ملحق می شویم و نزدتان خواهیم آمد و درخواست سلامتی و راحتی را برای خودمان و شما از خداوند بزرگ می نمایم».

بله این حدیث به ما یاد می دهد که برای مرده ها دعا کنیم و از خداوند بزرگ برای آنها درخواست سلامتی و دور بودن از عذاب قبر و عذاب جهنم نمائیم، نه اینکه به مرده ها پناه بریم و از آنها طلب و درخواست کنیم و یا سوره فاتحه را بر آنها بخوانیم.

۶- خداوند قرآن را نازل کرده تا بر کسی خوانده شود که می تواند به آن عمل کند، در حالی که مرده ها نمی توانند به آن عمل کنند.

خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءُ اللَّهُ يُضْلِلُهُ وَمَن يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۳۹﴾ [الأنعام: ۳۹]. «و آنانکه آیات خدا را تکذیب کردند کر و گنگ در ظلمات جهل بسر برند و مشیت الهی هر کس را خواهد گمراه سازد و هر که را خواهد به راه راست هدایت کند».

ب- خواندن سوره فاتحه بر پیامبر ﷺ

در مورد خواندن سوره فاتحه بر پیامبر ﷺ بعد از مرگش هیچ گونه سند صحیحی نه در قرآن و نه در سنت وجود ندارد و یارانش این عمل را انجام نداده اند، بلکه دلیل قرآن و حدیثی وجود دارد بر اینکه بعد از مرگش بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاده شود، نه اینکه سوره فاتحه بر او خوانده شود.

۱- خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿۵۶﴾ [الأحزاب: ۵۶]. «خدا و فرشتگان بر روان

پاک این پیامبر ﷺ درود می‌فرستند شما هم ای اهل ایمان بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوئید و تسلیم فرمان او شوید».

در این آیه خداوند به ما دستور داده، درود و صلوات بر پیامبر ﷺ بفرستیم، نه اینکه سوره فاتحه را بر او بخوانیم و یا به او پناه ببریم و توسل نمائیم.

۲- پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا»^۱ «هر کس یک بار بر من درود و صلوات بفرستد، خداوند در مقابل آن ده بار بر او درود می‌فرستد».

۳- پیامبر ﷺ می‌فرماید، این دعا را بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ ، وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^۲.

یکی از راههای توسل کردن به خداوند به وسیله صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ حاصل می‌شود، و این کار، کاری مشروع و درست است، چون این عمل (صلوات بر پیامبر ﷺ از جمله اعمال صالح ما محسوب می‌شود و توسل کردن به عمل صالح چیزی مشروع و درستی است. همچنانکه در دعاهایمان می‌توانیم بگوئیم:

«اللَّهُمَّ بِصَلَاتِي عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ خَرَجَ عَنِّي كَرِبَتِي وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ» «پروردگار به سبب درود و صلوات فرستادن من بر پیامبرت محمد ﷺ ناراحتیهام را از من دورکن و از بین ببر و درود و سلام خدا بر محمد ﷺ و بر یاران و پیروانش باد».

ج- خواندن سوره فاتحه در هنگام عقد نکاح

۱- هیچ‌گونه سندی بر این عمل در قرآن و سنت وجود ندارد، بلکه این عرفی جاهلانه میان مردم است و نهایت گمراهی نسبت به این مسئله زمانی است که مردم فکر کنند

۱- مسلم.

۲- متفق علیه.

که اگر سوره فاتحه در عقد عروسی خوانده نشود، عقد و وصلت برقرار نمی‌شود، این اعتقاد صددرد صد غلط و باطلی است که در اذهان مردم جای گرفته است.

بدعت و گمراهی دیگری که هنگام عقد ازدواج وجود دارد، تأکید کردن بر روی الفاظ عربی صیغه عقد است که میان مردم طوری جا افتاده که تا خطبه نکاح به عربی خوانده نشود، عقد منعقد نمی‌شود و این هم بدعتی شنیع و غیر قابل قبول است.

۲- سنت است در هنگام نکاح کسی که خطبه را می‌خواند، با خطبه حاجت شروع کند. خطبه حاجتی که پیامبر ﷺ به آن آغاز می‌کرد و اصحابش را یاد داده بود تا خطبه حاجت شروع کنند.

[إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِغِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

اما بعد:

فإن أصدق الحديث كتاب الله وخير الهدى، هدى محمد ﷺ وشر الأمور

محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار].^۱

[تمام حمد و ستایش برای خداوند متعال است و او را ستایش و سپاس می‌نمائیم و از او طلب استغفار و آمرزش گناهان را داریم و از شر و سوسه‌های نفسانی و اعمال زشت و کربهمان به خداوند پناه می‌بریم و هر کس را خداوند هدایت کند، هیچ گمراه کننده‌ای برای او وجود ندارد و هر کس را خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده‌ای برای او نیست و شهادت می‌دهم که هیچ معبودی به غیر از خداوند شایسته پرستش حقیقی نیست و او یکتا و بدون شریک است و محمد بنده و فرستاده خداست.

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا بترسید - و با انجام واجبات و دوری از منهیات گوهر تقوا را به دامن گیرید - و شما نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید) [آل عمران: ۱۰۲].

(ای مردم از پروردگارتان بترسید، پرورگاری که شما را از یک انسان آفرید و همسرش را از نوع او آفرید و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی منتشر ساخت و از خداوندی بترسید که همدیگر را به آن سوگند می‌دهید و بپرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید - و صله رحم را نادیده گیرید - زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است) [النساء: ۱].

(ای مؤمنان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید و در نتیجه خدا اعمالتان را اصلاح می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید هر که از خدا و پیامبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد) [الأحزاب: ۷۱-۷۰].

اما بعد: براستی درستترین و بهترین گفته و سخن، سخن خداست - که قرآن است - و بهترین راه، راه محمد ﷺ است. و بدترین کارها، کارهای تازه بوجود آمده در دین و بدون ریشه هستند و کلیه این کارها، بدعت - نوآوری - در دینند و کلیه این بدعتها، گمراهی و ضلالت هستند و کلیه این گمراهیها جهنمی هستند.

خلاصه بحث

خواندن سوره فاتحه بر مرده، تقدیم آن به روح پیامبر ﷺ و یا هنگام صیغه عقد، هیچ گونه سند شرعی ندارد، بلکه بدعت و گمراهی است، پیامبر ﷺ می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ زِدٌّ»^۱ «هر کس عملی انجام دهد و ما به انجام آن عمل دستور نداده باشیم، آن عملش باطل است».

عبدالله بن زبیر رضی الله عنه می فرماید: «كل بدعة ضلالة وإن رآها الناس حسنة» (تمامی بدعتها گمراهی هستند، اگر چه مردم آن را پسندیده و قابل قبول بدانند).
عده ای از علمای سلف فرموده اند که: «لا تظهر بدعة إلا ترک مثلها سنة» (هیچ بدعتی آشکار نمی شود مگر سنتی ترک می شود).

بدعت‌های موجود در بحث سوره فاتحه سنت‌های زیر را از بین برده است.

۱- دعا کردن برای مرده و طلب آمرزش گناهانش از خداوند و همچنین درخواست پایداری و ثبات برای مرده در جواب دادن به سؤالات قبر، چون ملائکه در قبر این سؤالات را از مرده می پرسند: خدایت کیست؟ دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟

۲- درود و صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ، بخاری رحمته الله از ابوالعالیه نقل می کند که گفته است: [درود خداوند بر پیامبر ﷺ یعنی ستایش پیامبر ﷺ بوسیله

خداوند نزد فرشتگان و درود فرشتگان بر پیامبر ﷺ یعنی درخواست عطا کردن مقام محمود از خداوند به پیامبر ﷺ].

۳- خواندن، خطبه حاجت در عقد نکاح و گفتن: «بارک الله لکما وجمع بینکما بخیر» «خداوند برکتش را به شما دو نفر - عروس و داماد - عطا کند و شما دو نفر را بر خیر و صلاح پیوند و نزدیکی دهد».

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

وصلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم.